

استیصال ایدئولوژیک در مبارزه ایدئولوژیک (۲)

خلقی ضد پرولتری تجاوزکارانه است" (رزمندگان شماره ۷).
 و بدین ترتیب الف - سیاست خارجی را از سیاست داخلی
 جدا می‌کند. ب - تجاوزگری و ضد خلقی و ضد پرولتری بودن
 عملکردهای خارجی شوروی را ناشی از سیاست خارجی آن
 می‌بیند و نه از ماهیت امپریالیستی (اقتصادی) غارتگرانه
 شوروی.

بدین ترتیب است که رزمندگان سوسیال امپریالیسم را
 سیاسی می‌فهمد و نه اقتصادی. بدین ترتیب است که سوسیال
 امپریالیسم را بمعنی (اقتصادی - سیاسی) قبول ندارد (پیکار ۶۹)
 آنها مانتاقص گفته‌ام؟ آیا پذیرش "سیاسی" بودن امپریالیسم

سوسیال امپریالیسم شوروی نیست؟ رزمندگان بدنیاال جمله‌ای
 می‌گردد که در آن کلمه "رد سوسیال امپریالیسم از جانب
 رزمندگان نوشته شده باشد.

اولا "همچنانکه در شیوه" مبارزه ایدئولوژیک گفتیم
 سر و ته یک مطلب را زدن و یک جمله را گرفتن، "شیوه" برخورد
 مارکسیستی نیست، بلکه "می‌گیری" است و تحریف واقعت
 است. همچنین گفتیم برخلاف نظر شما، صرفا "از اظهار
 صریح نویسنده نیست که بایست انحراف را کشف کرد، بلکه
 از تحلیل تمامی مطلب و جوهر آن است که میتوان نظرات و

ما می‌پرسیم آیا سوسیال امپریالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و مبارزه
 ایدئولوژیک برسران توسط ماود یگران روی ترش نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که
 مسئله سوسیال امپریالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمی‌دانند ایدئولوژی بمراتب
 از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند و
 بهمین دلیل سوسیال امپریالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است.

شوروی بمعنی پذیرش واقعت علمی ساخت اقتصادی
 امپریالیستی شوروی است؟ اگر چنین بیندیشیم پس باید
 بگوئیم کائوتسکی "تئوری امپریالیسم" را قبول داشته است،
 چرا که ترا بعنوان سیاست ترجیحی الیگاری مالی میدانست!
 ۵ - پیکار بصورت فشرده توضیح میدهد چگونه "آجیبا"
 سرمایه‌داری واقعت امروز شوروی است (پیکار ۷۰).

۶ - پیکار توضیح میدهد چگونه کسانی که ساخت
 شوروی را نه سرمایه‌داری و امپریالیستی بدانند و نه
 سوسیالیستی ناگزیر عملا "باید به نظام تولیدی جدید دیگری
 غیر از این معتقد باشند (همانجا) آیا این عملا کس زدن
 به تعدید نظر در ماتریالیسم تاریخی نیست؟ همان چیزی
 که پل-سوتیزی بنام دولت استثنای و طبقاتی شوروی می‌خوانند

(ماهیت روابط تولیدی در اتحاد شوروی سوتیزی - شوانس)
 و یا آنچه که سازمان وحدت کمونیستی از آن بعنوان جامعه
 طبقاتی در شوروی که "ضادهای طبقاتی در آن روز افزون
 است و قشر (یا طبقه) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی
 عملا "مالکیت را در دست دارد" سخن می‌گوید. (هفته نامه
 رهائی شماره ۲۴) و بلافاصله اضافه می‌کند "این سوسیالیسم
 نیست، چیست، نمی‌دانیم" (همانجا). رزمندگان میگویند ما
 کجا سخن از نظام تولیدی جدیدی گفتیم و ما توضیح دادیم
 رزمندگان در برخورد به مبارزه کارگران لهستان می‌گویند:

"مبارزات کارگران در متن بحرانی که از یکسوانشی از وابستگی؟
 اقتصادی، سیاسی به سوسیال امپریالیسم شوروی است و از
 سوی دیگر از ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبریونستی آن
 ناشی میشود." - رزمندگان شماره ۲۸ و البته ماهیت طبقاتی
 روبریونستها را "مشتی بوروکرات خائن" می‌داند (همانجا)
 ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبریونستی به چه معناست؟
 ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبریونستی، بدون روابط
 تولیدی و مناسبات طبقاتی معنی! این است آنچه که شما

انحرافات نویسنده را دریافت چرا که روبریونستها و اپوز-
 تونیستها بقول لنین، هواره به مبهم گوئی، دو پهلو گوئی،
 امتناع از صراحت در نظر، ناخ و منسوخ سخن گفتن، ...
 عادت نموده‌اند و اینچنین انحرافات خود را می‌پوشانند.
 آیا میتوانید یک جمله صریح از روبریونستهای خائن
 حزب توده بیاورید که در آن صریحا "فهر را رد نموده باشند؟
 خیر! اما چگونه می‌گوئیم آنها به قهر انقلابی در مبارزه
 طبقاتی معتقد نیستند و آنرا رد می‌کنند؟ این امر را از
 مجموعه تحلیل آنها بدست می‌آوریم و نه یک کلمه. هرکس
 که A شماره پیکار را در برخورد به رزمندگان و سوتیزونستی
 و سوسیال امپریالیسم خوانده باشد به خوبی درک میکند که:

۱ - پیکار توضیح می‌دهد رزمندگان ساخت اقتصادی
 شوروی را امپریالیستی و سرمایه‌داری نمی‌دانند و هرگز بسک
 کلام در مورد اینکه شوروی سرمایه‌داری و امپریالیستی است
 سخن نگفته است (پیکار ۶۹)

۲ - پیکار توضیح میدهد در دیدگاهی که در عصر امپریالیسم
 ماهیت بورژوازی روبریونسم را نمی‌کند، سرانجام به نفی
 سوسیال امپریالیسم در خواهد غلطید. (همانجا)

۳ - پیکار توضیح میدهد در سطح جنبش فلسفه شکایت
 از جمله در ارتباط با سوسیال امپریالیسم تظاهر پیدا کرده
 است و رزمندگان خود این گرش را رواج میدهد چه:

الف - حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد شک
 قرار داده و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می‌نماید
 ب - بی‌آنکه خود دریای از موضع اثباتی گامی مشخص وقاطع
 در جهت توضیح مستدل مسئله بردارند "نمیدانم" را در برابر
 آن قرار می‌دهند، فلسفه شکایت را رایج ساخته و بدین
 ترتیب دامنه تزلزلات روبریونستی را گسترش می‌دهند (همانجا)
 ۴ - پیکار توضیح میدهد که درک رزمندگان از امپریالیسم
 شوروی سیاسی است. معتقد است "سیاست خارجی آن ضد

در قسمت قبل، گوشیدیم با ذکر نقل قولهای طولانی
 از رزمندگان نشان دهمی "اولا" رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک
 غیر سیاسی و غیر کمونیستی برخورد می‌کند. ثانیاً "فایده
 فروتنی انقلابی و مناعت کمونیستی است و مدام به تعریف
 و تمجید از خود می‌پردازد.

ثالثاً "در مبارزه" ایدئولوژیک به شیوه شانناز و
 ماکابولیبستی پس از کلی فحاشی، به دروغگوئی و تحریف
 نظرات دیگران می‌پردازد و کلی اتهامات بدون آنکه ذره‌ای
 مستند سخن گوید از جمله اینکه پیکار می‌گوید "تحلیل مشخص
 لازم نیست" پیکار می‌گوید "رزمندگان روبریونست است"
 "من همه چیز را می‌دانم" "هدف پیکار از مبارزه ایدئولوژیک
 کوبیدن دیگران است" و ... می‌بیند (۱۰) و بعد از کلی
 هياهو و جنجال آشکارترین دروغ را که گویا موضعش
 سوسیال امپریالیسم است و به آن اعتقاد دارد، ابراز میدارد
 و بدتر از همه اینهمه برخورد مبتذل را شیوه برخورد
 "کمونیستی" و "ترافتمندان" و ... می‌داند؟! رابعا "...

اگر چه انحطاط ایدئولوژیک رزمندگان در شیوه برخورد
 در این نوشت "حاصل است که دهها صفحه در افشای آن
 می‌توان ... اما ما همانطور که گفتیم برخلاف رزمندگان
 محتوا را فدای شکل نمی‌کنیم، و می‌گوئیم بخش عمده
 نوشته‌مان را به افشای تعمیق انحرافات روبریونستی در
 مضمون اختصاص دهم.

انتساب دروغ یا افشای تزلزلات روبریونستی!

در مورد ضعفها و انتقادات پیکار در مبارزه ایدئولوژیک
 ما در قطعه‌مهای کنکره از آن سخن گفته‌ایم و در اینجا
 بدان نمی‌پردازیم، اما در مورد آنچه پیکار در افشای تزلزلات
 رزمندگان نوشته است، بهینیم آیا پیکار داستانی کرده
 است و اتهامات دروغین زده است یا آنکه مستند و با اتکا
 به نوشته نویسنده به افشای انحرافات رزمندگان پرداخته
 است. برای روشن شدن مسئله، کافی است به بررسی آنچه
 ما گفته‌ایم، بنشینیم. ما در افشای تزلزلات روبریونستی
 رفقا نوشتیم:

"این رفقا مطرح می‌نمایند باید" پاسخ دقیق و علمی
 برای ساخت اقتصادی، اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه
 آن ارائه نمود" (رزمندگان شماره ۷). چنین دیدگاهی
 واقعت ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نموده و معتقد
 است پاسخ علمی در مورد ساخت اقتصادی شوروی موجود
 نیست. چنین دیدگاهی عملا "دستاوردهای جنبش کمونیستی
 جهانی را در این مورد نفی کرده و نتایج حاصله از آن را
 به هیچ می‌گیرد" (پیکار ۶۹) آیا این رد ساخت امپریالیستی

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام می‌برد، همان‌کس در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعدهای طبقاتی" نام برده (زیرندگان شماره ۶). شما زمانیکه از وابستگی اقتصادی لیستان به سوسیال امپریالیسم سخن می‌گویند روشن نمی‌کنید این وابستگی چه ماهیتی دارد. شما که ساخت امپریالیستی و سرمایه‌داری شوروی را قبول ندارید، پس برای این وابستگی چه ماهیتی قائل می‌شوید؟

۷- پیگار در ادامه توضیحاتش نشان می‌دهد که مسئله زیرندگان صرفاً "ابهام و آمار نیست، مسئله تحقیق بیشتر نیست چه، ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل از تاریخ معاصر جهان و ساختمان سوسیالیسم بیابان نرسیده است. ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل همه جانبه‌تر از جنگینی استقرار سرمایه‌داری در شوروی و سایر کشورهای روزهیونیستی، پرولتاریا را دربرند علیه سرمایه‌سلسطرت خواهد نمود. (پیگار ۶۹). مسئله تزلزلات روزهیونیستی زیرندگان است که نه تنها حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد سؤال قرار میدهد، بلکه این تزلزلات آشکارا در عرصه‌های دیگر از جمله در تعیین جایگاه بین‌المللی شوروی، در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا و مشخص نمودن دشمنان و دوستان بین‌المللی طبقه کارگر . . . نیز بروز میکند" (پیگار ۷۲).

"رفقای زیرندگان می‌نویسند: ما معتقدیم که غلبه روزهیونیسم بر شوروی و سپس بر چین بر ظرفیت بورژوازی و سرمایه‌داری بین‌المللی برای ادامه حیات ننگین خویش بسی افزوده و با به انحراف کشیدن جنبش جهانی طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده و انداختن آن بدام بورژوازی دوام و بقا، حیات سرمایه‌داری بین‌المللی را پایداتر نموده است" - زیرندگان شماره ۷ (پیگار ۷۲).

پیگار توضیح میدهد چگونه زیرندگان بجای آنکه از اضافه گشتن شوروی و اردوگاهش "مناصبه یک واقعیت سرمایه‌دارانه به کل سیستم جهانی سرمایه" (همانجا) سخن بگویند از غلبه روزهیونیسم در شوروی که منجر به متدیرسانی به اربوری سرمایه گشته است، سخن می‌گویند و بدین ترتیب جایگاه جهانی شوروی را که جزو سیستم جهانی امپریالیستی است نمی‌کنند و به مبارزات پرولتاریا و خلقهای تحت ستم خدشده وارد می‌سازد. اگر شوروی جزو سیستم جهانی امپریالیستی نباشد بنابراین مبارزه ضد امپریالیسم علیه شوروی نیز نمی‌میرد. "کمونیستهای پیگیر مبارزه بر ضد امپریالیسم شوروی را از مبارزه بر ضد مجموعه سیستم جهانی امپریالیستی جدا نمی‌سازند!" (پیگار ۷۳).

۸- پیگار توضیح میدهد که زیرندگان با انحراف رویه یونیستی‌اش (بنام فقدان تحلیل) معتقد است "در حال حاضر جنبش کمونیستی از تحلیل واحد و عمیقی که جنبه‌های اساسی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم را نمکس کند، محروم می‌تواند در تاکتیکهای پرولتاریا و در استراتژی بین‌المللی او اثر جدی بگذارد برخورداری نیست این بخودی خود هرگاه برخورد موشکافانه و اساسی با مسائل مزبور نشود، به ساده‌گراشی و دکامتسم خطرناکی مبدل خواهد شد که روزهیونیسم از آن بدر خواهد آمد" - زیرندگان شماره ۱ (پیگار ۷۳) پیگار توضیح میدهد که "در اینجا باید افزود که اگرچه اوضاع کنونی بین‌المللی تحلیل دقیقتری می‌طلبد، اما این بدان معنی نیست که جنبش کمونیستی فاقد هر نوع تحلیل قابل اتکا می‌باشد" (پیگار ۷۳).

پیگار توضیح میدهد همانطور که باید تحلیل دقیقتری از امپریالیسم آمریکا و شرکتهای چندملیتی . . . نمود،

همچنین "تحلیل دقیقتری از مناسبات درونی و بیرونی سوسیال امپریالیسم شوروی نیز یک نیاز ضرورت است. ولی مطلب مهم اینجاست که آیا جنبش کمونیستی فاقد آن شناخت قابل اتکا از شوروی می‌باشد که نتواند واقعیت آنرا در استراتژی و تاکتیک خود ملحوظ دارد؟" (همانجا)

سبب پیگار ضمن توضیح واقعیت امپریالیستی شوروی به بررسی تاثیر "جوی" آن بر استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در کشورهای روزهیونیستی، هند، افغانستان و در سطح جهانی می‌پردازد و استراتژی بین‌المللی پرولتاریا را چنین شرح می‌دهد "اتحاد خلقهای ستمدیده، جنبش کارگری و کشور سوسیالیستی علیه امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی و سایر امپریالیستهای سنگر و رژیمهای مرتجع و وابسته" (پیگار ۷۲). سبب استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در ایران توضیح می‌دهد "بدین معنی که اگر چه سوسیال امپریالیسم شوروی امپریالیسم فائده اصلی در ایران نمی‌باشد. لیکن این قدرت استعماری در استمرار و غارت خلقهای مساکت داشته و مدافع نظامی است که بر ضد پرولتاریا و سایر توده‌های زحمتکش بوده و به همین لحاظ شوروی امپریالیستی در کنار سایر دشمنان خلق قرار می‌گیرد. . . ."

آری این است تنها سیاست کمونیستی، اما سیاست رفقای زیرندگان چیست؟ این رفقا می‌گویند از آنجا که تحلیل دقیقی راجع به شوروی وجود ندارد بنابراین واقعیت شوروی در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا اثر جدی ندارد. (پیگار ۷۳) فی‌المثل هم‌اکنون در ایران از طرف نیروهای گوناگون طرحهای تاکتیکی گوناگونی برای اتحاد عمل مطرح می‌شود که اتفاقاً "مسئله سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیکها دارد. "تبرید"، شرط مرزبندی با سوسیال امپریالیسم را نیز از زمره شروط این اتحاد عمل می‌داند. شما مرزبندی قاطع با روزهیونیسم را از جمله شروط این اتحاد می‌دانید.

راه کارگر اساساً "مرزبندی با شوروی را جزو اصول "جبهه متحد جیب" خویش نمی‌داند. آیا واقعیت سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیکها گذاشته است؟ آیا به طرح تاکتیکی برای اتحاد عمل، هرگز متاثر از نگرش نیروها به واقعیت سوسیال امپریالیسم نیست؟ آری چنین است که زیرندگان به انحراف روزهیونیستی در نفی "تاثیر جدی" واقعیت سوسیال امپریالیسم در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، در غلطیده است.

۹- پیگار در توضیح انعکاس تزلزلات روزهیونیستی زیرندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در زمینه‌های دیگر نشان می‌دهد که زیرندگان، سوسیال امپریالیسم را بعنوان یکی از اصول جنبش کمونیستی نفی میکند.

زیرندگان می‌نویسند: "چگونه میتوان جریانی را که تیز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شمارد با جریانی مانند ما که تیز سوسیال امپریالیسم را - حتی بسا وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند، در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد" (زیرندگان شماره ۵) و پیگار پاسخ میدهد: "مبارزه علیه روزهیونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم به‌جوجه حدانست و اگر موضع علیه روزهیونیسم خروتنجفی یکی از اصول جنبش کمونیستی است - که هست - موضع علیه سوسیال امپریالیسم نیز یکی از دستاوردها و اصول جنبش بشمار میرود" (پیگار ۷۴) و "بدین ترتیب جریاناتی که بطور کامل علیه روزهیونیسم و سوسیال امپریالیسم مرزبندی

دارند، جزو طیف پیشر و پیگیر جنبش کمونیستی می‌مانند" (همانجا)

۱۰- سبب پیگار به افشای تیز ضد مارکسیستی پذیرش نسبی تیز سوسیال امپریالیسم می‌پردازد که بمعنی پذیرش سوسیال امپریالیسم شوروی و نه اقتصادی - سیاسی یعنی امپریالیسم شوروی است. زیرندگان خود در توضیح "پذیرش نسبی" می‌گویند "به این اعتبار بود که ما از پذیرش نسبی تیز سوسیال امپریالیسم صحبت نمودیم که سوسیالیسم در شوروی حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن ضد خلقی و ضد پرولتاری و تجاوزگراانه است" (زیرندگان ۷)

آنها در اینجا سخنی از ساخت امپریالیستی شوروی به‌یمن آمده که زیرندگان بدروغ می‌گویند سوسیال امپریالیسم را قبول دارد.

۱۱- پیگار توضیح میدهد چگونه تزلزل روزهیونیستی زیرندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در معیارهای وحدت نیز بروز می‌کند و به سازش ایدئولوژیک منجر میشود. "رد اصول در عرصه سیاست نمی‌تواند در عرصه تشکیلات انعکاس نداشته باشد این واقعیتی است که در مورد رفقای زیرندگان نیز صدق می‌کند. قبل از هر چیز بی‌بینیم رفقا چه می‌گویند: "در مورد وحدت ما تنها با جریاناتی می‌توانیم وحدت کنیم که اگر شوروی را سوسیال امپریالیست حساب نمی‌آورند، حداقل شوروی را کشوری روزهیونیستی ارزیابی نمایند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن بر ستر انترناسیونالیسم پرولتاری قرازان نداشته بلکه ضد خلقی و توسعه‌طلبانه است" (زیرندگان شماره ۷) به‌یمن دیگر اگر بخوایم سخن زیرندگان را روشن و خلاصه بیان کنیم: نیروهای مارکسیستی که تیز سوسیال امپریالیسم را قبول دارند و یا قبول ندارند میتوانند با هم وحدت کنند" (پیگار ۷۴)، البته شرطی که حداقل ذکر شده از طرف زیرندگان را بپذیرند، یعنی برای وحدت (سازش؟) حداقلتر و حداقل مواضع مورد توافق باید موجود باشد. کسانیکه حداقلتر و حداقل نامبرده از طرف زیرندگان را بپذیرند میتوانند با هم وحدت کنند (ببخشید ائتلاف نمایند!)، این است انعکاس دیگری از تزلزل روزهیونیستی زیرندگان در برابر شوروی در عرصه تشکیلات!

چنین است که رفقا سازش ایدئولوژیک در مواضع ایدئولوژیک (پذیرش حداقلتر و حداقل مورد نظر زیرندگان در برخورد بشوروی) را تبلیغ می‌نمایند. تشکیلات کمونیستی است، اما نظرات گوناگون با هم سازش می‌کنند. آیا تمام مبارزه زیرندگان بر سر رد ائتلاف و سازش ایدئولوژیک از جمله در مورد سوسیال امپریالیسم که می‌گوید "چگونه میتوان جریانی را که تیز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شمارد با جریانی - مانند ما که - حتی با پذیرش نسبی آن - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار داد؟" پوشالی و توغالی نیست؟

اکنون ما از زیرندگان می‌پرسم چگونه می‌توان جریانی را که به سوسیال امپریالیسم (معنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می‌کنند، اگر برای دیگران سرخسختند و سازش را رد می‌کنند، برای خود آنرا می‌پذیرند!

۱۲- سبب پیگار در شماره بعد به افشای انعکاس تزلزل روزهیونیستی زیرندگان در برخورد به مبارزات کارگران لیستان می‌پردازد که زیرندگان مبارزات کارگران لیستان

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

را نه ناشی از بحرانهای ساخت سرمایه داری لیستانت، بلکه ناشی از "ساحت بوروکراتیک و حاکمیت روزبونیستی" (رزمندگان ۲۸) میداند. و البته خواننده که می خواهد دریابد این حاکمیت روزبونیستی با کدام پایه طبقاتی است می نهد حاکمیت "مشتی بوروکرات روزبونیست" (همانجا) برقرار است. "رزمندگان نمکوب. مبارزات کارگران لیستانت باید حاکمیت بوروازی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقیماً بر علیه غاصبین روزبونیست... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم مشتی بوروکرات و روزبونیست و خاشن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان تهر رهروان بوروازی را عیان سازد" (همانجا) پس وظیفه کارگران لیستانت و روند جبر تاریخی عیان ساختن، سوسیالیسم دروغین، مشتی بوروکرات روزبونیست منجر خواهد شد.؟!.

ما می گوئیم رشد این روند به جبر تاریخ به ناسودی سرمایه داری و بوروازی منجر خواهد شد. رزمندگان می گوید به عیان ساختن سوسیالیسم دروغین مشتی خاشن بوروکرات روزبونیست.

رفقای رزمندگان ببینید چگونه استراتژی و تاکتیک ما در برخورد به لیستانت از زمین تا آسمان متفاوت است؟ آیا باز منکر تزلزلات روزبونیستی خویش و انعکاس آن در سایر عرصهها میشوید؟ ساخت بوروکراتیک یعنی چه تحت حاکمیت چه طبقه ای است؟ این است نظام تولیدی جدیدی که نه سوسیالیستی و نه سرمایه داری است؟! ماهیت طبقاتی روزبونیستیهای لیستانتی و اربابان روسی اش چیست؟

۹۳- پیگار سپه انضال رزمندگان را در افشای سوسیالیسم که انعکاسی دیگر از تزلزلات رزمندگان است مورد بررسی قرار میدهد و علت آنرا در انحراف روزبونیستی رزمندگان و در فرعی خواندن نقش شوروی بعنوان دشمن خلقهای جهان می داند. "رفقای رزمندگان بر اساس انحراف بوروازی- روزبونیستی خویش برآنند که: حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو سیاست مقابله با شوروی را در سطح جهان پیش گرفت اما در این جریان تدریجاً از تشخیص اصلی و فرعی بین دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز شده و به آمریکا و شوروی نه تنها پیمان برخورد کردند... " رزمندگان ۲۹" (پیگار ۷۵) آیا دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان کلیه امپریالیستها نیستند؟ آیا بهمین اعتبار شوروی نیز بمثابة جزئی از امپریالیستها، جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان نیست؟

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست ندانند، نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق مائو ایراد بگیرند که "از تشخیص اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند" و بهمین علت در افشای آن انفعال بخرج بدهند. آیا این دم "خروسی" نیست که باز هم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی داند؟! و با دشمن فرعی دانستن سوسیالیسم امپریالیسم، در استراتژی و تاکتیک جهانی پرولتاریا، خطر امپریالیسم شوروی را تقلیل میدهد؟ آیا این آشکارا بیان و نتیجه سیاسی تزلزل روزبونیستی رزمندگان در نفی آگاهانه تر سوسیالیسم امپریالیسم نیست؟ این است مفهوم واقعی موضع "تحقیقی" و برخورد مارکسیستی- لنینیستی رزمندگان برای "پاسخ علمی" به این مسئله! حال رزمندگان هر چه می خواهد بگوید با سهاو و جار و جنجال، با ادعاهای و شمارهای مطنطن از موضع قاطعش! بر سر سوسیالیسم امپریالیسم سخن بگوید. متأسفانه "دم های خروس" آنچنان هویدا است که صدا "قسم حضرت عباس" را هم نمی توان باور کرد!

۹۴- پیگار به برخورد راستروانه رزمندگان نسبت به

فدائیان (اکثریت) که بجای آنکه بر روزبونیست شدن فدائیان و حاکمیت روزبونیسم تکیه کند، عموماً "به ایورنونیسم راست" اتان تکیه می کند نیر اشاره میکنند. گاهی به برخورد بغایت راستروانه نسبت به روزبونیستیهای فدائی از طرف رزمندگان (شماره ۳۷) این حقیقت را آشکارتر می سازد. چه رزمندگان هنوز معتقد است سازمان چریکها (اکثریت) "در مسیر پرستاب سمت زرفای روزبونیسم" قرار دارد و تنها "قله رهبری" را روزبونیست می شناسد و سا

"تحلیل مشخص لازم نیست بدون آنکه "با اوهام و خیالات دون کیتوت وار" به تحلیل بشنید، "با انکا برسند ومدرک و کشف انحراف از اظهارات صریح (و غیر صریح) نویسنده" به مبارزه ایدئولوژیک با رزمندگان پرداخته است و تزلزلات روزبونیستی- ترونیستی رزمندگان را بدور از هرگونه برخورد روشنگرانه و تحقیرآمیز، با حفظ متانت پرولتری، افشا نموده است.

اکنون ما از رزمندگان می پرسیم چگونه میتوان جریانی را که به سوسیالیسم امپریالیسم (بمعنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می کنند، اگر برای دیگران سرسختند و ساز را رد میکنند، برای خود آنرا می پذیرند!

انتخاب جریان سانتریستی (که ما در پیکارهای قبل به آن اشاره کرده بودیم) از این روزبونیستیهای مرتد، هنوز چشم به انتسابهای "انقلابی" دیگر دارد.

رفقا! بر چه اساس تنها می گوئید قلعه رهبری روزبونیست است و بر چه اساسی کل سازمان چریکها (اکثریت) در مسیر پرستاب سوی روزبونیسم پیش می رود؟ کی میتوان از آن بعنوان روزبونیست نام برد؟ آیا فدائیان را هنوز یک جریان ضد انقلابی نمی دانید؟ رفقا! فدائیان (اکثریت) مدتهاست که به روزبونیستیهای تمام عیار تبدیل گشته اند (اگر چه یک جریان سانتریستی مطلوب نیز در آنها وجود داشت که ما در گذشته به آنها در پیکار هشدار داده بودیم) آیا این برخورد بغایت راستروانه شما نسبت به "اکثریت" ناشی از تزلزلات روزبونیستی سان و انعکاس آن در ایسن عرصه نیست؟

۹۵- پیگار در جمع بندی از آنچه بررسی نموده است توضیح می دهد که اولاً چگونه در پشت سر "نی دایم"، چه میدانم" رفقای رزمندگان تزلزلات روزبونیستی، تکرار تئوری ضد مارکسیستی پل شویشی منی بر دولت "استثنای" و عدم پذیرش سوسیالیسم امپریالیسم شوروی نهفته است، و چگونه این انحراف و تزلزل در "ارزبایی آزمایش سوسیالیسم امپریالیسم روس، به عرصه های دیگر از جمله جایگاه جهانی امپریالیسم روس، مقام آن در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، ضوابط تشکیلاتی و معیارهای وحدت کمونیستی و... کشیده شده است" (پیگار ۷۵) و نه تنها این بلکه انحراف رزمندگان در برخورد بمبارزات کارگران لیستانت، در برخورد به چریکهای فدائی (اکثریت) و... نیز کشیده شده است و در آخر پیگار جمله خویش را با "تکوشم تا پرچم کمونیسم راستین برای همیشه در اهتزاز باقی بماند" تمام می کند.

بدین ترتیب پیگار بدین "انتساب دروغ به دیگران"، بدون دانستن رشتی، تئوری بافی و کلی بافی و... بدون آنکه همان چیزی را بگوید که هر روز در روزنامه های "انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رنجبر... بتوان پیدا نمود، بدون آنکه ذره ای تحلیلش شبیه "بوروازی آمریکا و اروپا" باشد و با مرزبندی با نظرات سه جهانی ها چه در استراتژی و چه در تاکتیک (شوروی را امپریالیسم "بالنده" ندانستن، شوروی را دشمن عمده خلقهای جهان ندانستن، عدم اعتقاد به وحدت با ترجمین و بوروازی حاکم، با بوروازی اروپا و آمریکا علیه سوسیالیسم امپریالیسم، عدم اعتقاد به عمده بودن روند جنگ در جهان، عدم اعتقاد به سه جهان که جهان اول را "دو ابر قدرت" در بر می گیرد و... (۳) (ذکر این نکات بدیهی است هر "مونهال" جنبش کمونیستی مرزبندی م- ل ها با خاشتن ضد انقلابی سه جهان را امری بدیهی میدانند)، بی آنکه گفته باشند

پاسخی به سوالات رزمندگان

اکنون ما به سوالات و ابهاماتی که رزمندگان در رابطه با مواضعمان بر سر سوسیالیسم امپریالیسم مطرح کرده است می پردازیم تا "ابهاماتش" برطرف شود.

- چرا علیرغم آنکه رزمندگان بدون آنکه تحلیل همهجانبه ای از سوسیالیسم امپریالیسم ارائه کرده باشند از طرف دیگر در برخورد با حزب توده، افغانستان و اتحاد عمل، مسئله سوسیالیسم امپریالیسم را مد نظر قرار داده است، به نفعی کامل ساخت امپریالیستی شوروی از جانب رزمندگان اصرار می ورزیم؟
- منظور ما از این اردوگاه سوسیالیسم که بزعم رزمندگان "معلوم نیست کجاست"، چیست؟
- آیا منظورمان از کشورهای روزبونیستی که در برنامه حداقل خود از آن سخن گفتیم، بزعم رزمندگان کشورهای "نه سرمایه داری، نه سوسیالیستی"، بلکه کشورهایی است که حاکمیت روزبونیستی دارند، چرا در آن برنامه از سوسیالیسم امپریالیسم شوروی سخن نیست اما از کشورهای روزبونیستی سخن گفتیم.
- آیا پیگار نظر انگلس منی بر شکل سوم تأثیر دولت بر اقتصاد را غیر علمی می داند؟
- پیگار از جانب کدام صفت بندی و با کدام تحلیل سوسیالیسم امپریالیسم را طرح می کند: آلبانی، چین، بتلهایم، سه جهانی ها؟ بوروازی اروپا و آمریکا؟ مرزبندی پیگار با هر کدام چیست؟
- پیگار چه نوع مالکیتی را در شوروی قبول دارد: دولتی، برنامه، خصوصی...؟
- شمار تاکتیکی در عرصه جهانی چیست؟ مرگ بر امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم؟ مرگ بر امپریالیسم؟ سیستم سوم جهانی در برخورد به این مسئله چیست؟
- آیا پیگار خود در تحلیل از سوسیالیسم امپریالیسم ناگزیر نیست مقدماً از تحلیل سیاسی شروع نماید؟ زمانیکه مقدماً از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا سخن می گوید... این برخورد سیاسی نیست؟ آیا زمانیکه خود پیگار نیز از حاکمیت روزبونیسم به سوسیالیسم امپریالیسم میرسد برخورد سیاسی به مسئله می کند؟ آیا زمانیکه برخورد سیاسی به سوسیالیسم امپریالیسم را رد می کند، نباید از توسعه طلبی، سرکوب خلقها و... سخن بگوید؟ (بزعم رزمندگان).
- اگرچه پاسخ اغلب این سوالات واضح و روشن است،

اما ما ناگزیریم دست کم برای رزمندگان که پاسخ آنها را نمی‌داند (و یا شاید خود را به نادانی می‌زند؟) این مسائل را توضیح دهیم!

۹- ما سعی کردیم به استناد آنچه که رزمندگان نوشته‌اند، تمامی ابعاد انعکاس گرایشات روزبونیستی را نشان دهیم، اما رزمندگان با تکیه بر آنکه در برخورد به افغانستان، مسئله اتحاد عمل، حزب توده و فدائیان (اکثریت) و لهستان بر ترز سوسال امپریالیسم تأکید نموده‌اند، می‌خواهد منکر آن شود که گرایشات روزبونیستی دارد. پس ما ناگزیر باید به آنچه رزمندگان تکیه کرده‌اند است نیز برخورد نمائیم؛ در قسمت قبل توضیح دادیم که رزمندگان ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارند. اما در موارد دیگر چگونه؟

الف - افغانستان: رزمندگان در برخورد به افغانستان می‌نویسند: "ولی ما نمی‌خواهیم با استناد به اینکه شوروی سوسال امپریالیست است و با توسل به قیاسهای کلی در مورد لشکرکشی روسیه قضاوت نمائیم" (رزمندگان شماره ۴ ص ۱۱) رفقا چه می‌گویند؟ مگر می‌توان بدون تحلیل از ماهیت شوروی به تحلیل از این حرکت (لشکرکشی به افغانستان) پرداخت؟ نکند شما می‌خواهید از لشکرکشی به افغانستان به ماهیت شوروی بی‌برید؟ در زمانیکه شما می‌گویند نمی‌خواهید مبنای تحلیلتان را در برخورد به افغانستان از قیاس کلی امپریالیسم شوروی شروع کنید، نشان می‌دهید که همچنان درک صحیحی از این لشکرکشی ندارید. ما معتقدیم از آنجا که شوروی امپریالیست است، این حرکت در خدمت توسعه مناطق تحت نفوذ رقابت با امپریالیسم آمریکا، غارت و استثمار خلق افغان و... قرار دارد. اما آیا از لشکرکشی شوروی به افغانستان می‌توان به ماهیت امپریالیستی شوروی رسید؟ خیر. چه شوروی هم می‌تواند امپریالیست باشد و هم نباشد، ولی به افغانستان هم لشکرکشی کند و این برای رزمندگان مهم نیست. چون خیال ندارد "قیاس کلی" کند. آیا برخوردتان به این مسئله نشان نمی‌دهد که در اینجا نیز از قبول امپریالیسم شوروی طفره می‌روید؟ حال هر چه می‌خواهید کلمه "سوسال امپریالیسم" را بکار برده باشید. شما در کجای برخوردتان به مسئله افغانستان، دولت افغانستان را بسک دولت وابسته و دست‌نشانده سوسال امپریالیسم روس خوانده‌اید؟ شما در کجای برخوردتان، حمله به افغانستان را ناشی از منافع اقتصادی - سیاسی امپریالیستی شوروی خوانده‌اید؟

ب - در مورد حزب توده. رفقا از وابستگی حزب توده به شوروی سخن می‌گویند، اما ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌کنند آیا حزب توده مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی نیست؟ اگر قبول دارید چرا آنرا طرح نمی‌کنید؟ آیا صرفاً وابسته خواندن حزب توده به شوروی کافی است؟ سازمان وحدت کمونیستی نیز حزب توده را وابسته به شوروی میدانند. اما نه شوروی را امپریالیست و نه حزب توده را مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی می‌خوانند. ما می‌گوئیم شما در برخورد به حزب توده که آنرا وابسته به سوسال امپریالیسم شوروی خوانده‌اید، از آنجا که به امپریالیستی بودن شوروی معتقد نیستید نمی‌توانید بطور اصولی ماهیت طبقاتی حزب توده را ارزیابی کنید.

چنین است که این باند کمپرادور روزبونیستی، مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی را هرگز با عناوین کلی "روزبونیست" و وابسته به شوروی نمی‌توان ارزیابی نمود. و بطریق اولی نمی‌توان درک درستی از ترهائی که توسط

اربابش از زبان وی در میان خلق پخش می‌شود، داشت. از آن جمله است تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری که نهنیا یک تئوری روزبونیستی است (که حتی راه کارگر نیز آنرا قبول دارد)، بلکه یک تئوری امپریالیستی است که سوسال - امپریالیسم روس به انگای آن سعی میکند جنبش خلقها و پرولتاریای جهانی را نهنیا به زعم رزمندگان "محرّف نماید" بلکه تحت انقیاد و سیطره، خویش درآورد.

ج - در مورد لهستان: در این مورد نیز همانطور که در صفحات قبل نشان دادیم، علیرغم آنکه رزمندگان از وابستگی سیاسی - اقتصادی لهستان به سوسال امپریالیسم شوروی سخن می‌گویند، اما از آنجا که ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌نمایند، ذکر سوسال امپریالیسم و وابستگی لهستان به آن گرهی را نمی‌کشاید و کماکان دوپهلوی گوئی و مبهم گوئی را به همراه دارد. اما همچنانکه در قبل نیز گفتیم نظام تولیدی جدیدی را که "اولاً" منکر آن شده بودند و ثانیاً" اعتقاد به آنرا "سفاهت آشکار" میدانستند خود در برخورد به لهستان بکار بردند، و آن ساخت اقتصادی جدیدی است که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی، بلکه "ساخت پرولتاریک" است. از حاکمیت طبقاتی جدید صحبت نمودند که نه دیکتاتوری پرولتاریزی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بلکه حاکمیت مشتی پرولتاریزی است! اینست زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی حاکم بر لهستان و سایر کشورهای روزبونیستی؟!

باری سخن گفتن از سوسال امپریالیسم در این مقاله بی‌آنکه از طرفی ماهیت سرمایه دارانه" وابستگی لهستان به سوسال امپریالیسم روشن گشته باشد و از طرف دیگر، بی - آنکه سخنی از امپریالیسم شوروی در میان باشد، بقول لنین "حرف زدن برای اینکه چیزی گفته باشد" است.

د - اتحاد عمل: رزمندگان مرزبندی با سوسال - امپریالیسم را از اصول بخش پیگیر جنبش کمونیستی نمی‌دانند، چه مرزبندی قاطع علیه روزبونیسم که ملاک بخش پیگیر جنبش کمونیستی است، از نظر رزمندگان جدا از سوسال - امپریالیسم است.

"از نظر ما مرزبندی با روزبونیسم مدرن لزوماً و منطقاً" موضوگیری صریح (به موضوگیری صریح رزمندگان توجه کنیم! - پیکار) در رابطه با وضعیت شوروی و حاکمیت روزبونیسم و طبعاً نفی حاکمیت سوسالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در آنجا می‌بلبید. بدین خاطر یک نیروی کمونیستی در صفتی مرز قاطع و صریح با روزبونیسم مدرن دارد که علاوه بر مرزبندی با خطوط کلی روزبونیسم مدرن لااقل شوروی را کشوری ارزیابی نماید که در آن روزبونیسم حاکم گردیده و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا ناپدید شده باشد. " (رزمندگان شماره ۵)

بدین ترتیب مبارزه قاطع علیه روزبونیسم از مبارزه علیه سوسال امپریالیسم جدا میگردد و این قاطمیت در مرزبندی بزعم رزمندگان بشرطی که حاکمیت روزبونیسم بر شوروی و ناپودی دیکتاتوری پرولتاریا را در شوروی قبول داشته باشد، کافی است.

بدین ترتیب نیروهای طیف پیگیر جنبش کمونیستی که مرزبندی قاطعی با روزبونیسم دارند، بزعم رزمندگان ضروری نیست که سوسال امپریالیسم را قبول داشته باشند. رزمندگان چنین ترانحرافی و روزبونیستی را در تاکنکند اتحاد عمل خویش نیز بکار می‌برند و معیار اتحاد عمل طیف پیگیر جنبش کمونیستی را از جمله مرزبندی با سوسال امپریالیسم قرار نمی‌دهد (رزمندگان ۲۷). و بدین ترتیب در برخورد به

اتحاد عمل علیرغم آنکه در مورد سوسال امپریالیسم سخن گفته است، علیرغم آنکه ضرورت مرزبندی با روزبونیسم و تبلور امروزی و بین‌المللی آن را طرح نموده است، اما سوسال امپریالیسم را در معیارهای اتحاد عمل خویش قرار نداده است و به ذکر "مرزبندی با روزبونیسم (خروشچی و سه جهانی)" بسنده کرده است. این است تزلزلات رزمندگان در پائین آوردن معیار بخش پیگیر جنبش کمونیستی! مرزبندی قاطع با روزبونیسم، مرزبندی با سوسال امپریالیسم را می‌طلبد و بهین دلیل از معیارهای بخش پیگیر معیار سوسال امپریالیسم است که رزمندگان آنرا نفی میکنند.

دست آخر در برخورد به فدائیان اکثریت، رزمندگان عموماً آنها را اپورتونیست می‌نامند. چرا؟ چرا از روزبونیست شدن فدائیان سخنی نمی‌گویند، آیا برخورد نسبتاً دوستانه و صحبت‌آمیز به روزبونیستهای فدائی و سخن گفتن از اپورتونیسم راست حاکم بر آنها، برخورد راستروانه به آنها نیست؟

و بالاخره رزمندگان ادعا می‌کند که موضض اعتقاد به سوسال امپریالیسم است. اما فراموش کرده است که موضض تر ضد مارکسیستی "سوسال امپریالیسم نسبی" (رزمندگان شماره ۷) و "جامعه طبقاتی" شوروی است فراموش کرده است که هرگز یک کلام از حاکمیت پرولتاریزی در شوروی و ساخت سرمایه‌داری و امپریالیستی آن نام نبرده است. آنچه رزمندگان بدان اعتقاد دارد، سوسال امپریالیستی است که امپریالیستی نیست! "نسبی" است و دست آخر امپریالیسم سیاسی است! این هم معنی و مفهوم علمی سوسال امپریالیسم که رزمندگان برای جنبش طرح کرده است و بدان اعتقاد دارد. رفقا احتیاج به دروغپردازی نبود! چه هر "تونهالی" می‌داند کسی که سوسال امپریالیسم شوروی را قبول دارد، بدان معنی است که شوروی را امپریالیستی می‌داند! یعنی همان چیزی که شما قبول ندارید و بدروغ می‌گویند بگویند موضضتان اعتقاد بدان است.

بدین ترتیب کلیه" مطالبی که رزمندگان در جهت اثبات ادعای خود مبنی بر اعتقادش به سوسال امپریالیسم می‌گویند نهنیا صحت ندارد، بلکه بالعکس خود "دم خروس" است که تزلزلات رزمندگان را بیش از پیش نمایان می‌کند.

۴ - منظور از اردوی سوسالیسم چیست؟

با انقلاب کبیر اکثریت، تضاد دیگری بر سه تضاد اصلی دیگر سطح جهان اضافه گشت. تضاد بین دو سیستم اقتصادی - سیاسی متفاوت، یکی سوسالیسم و دیگری سرمایه‌داری. تضاد بین دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری نشانه آن بود که مبارزات پرولتاریا و خلقهای جهان بوضوح به سمت سیستم سوسیالیستی اقتصاد پیش می‌رود.

این سیستم از نظر راهبرهان کمونیسم، دنیای سوسالیسم یا اردوی سوسالیسم نامیده شد، حتی اگر یک کشور سوسیالیستی برپا باشد. لنین در سال ۱۹۲۱ نوشت: "در حال حاضر دو دنیا موجود است، دنیای کهن سرمایه‌داری که هیچگاه تنبه تسلیم نمیدهد و دنیای جدید، رشد یابنده که هنوز بسیار ضعیف است ولی رشد خواهد کرد. زیرا غلبه ناپذیر است." (بنقل از امپریالیسم و انقلاب).

همانطور که میدانیم رفقای آلبانی به اردوگاه سوسالیسم که در آن کشور سوسیالیستی آلبانی، نهضت پرولتاریای جهانی و جنبش خلقهای تحت ستم موجود است منتقدند و علاوه بر آن رفیق استالین خود آشکارا در شرایطی که تنها یک کشور سوسیالیستی (شوروی) موجود بود سخن از اردوگاه

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

خروستف بر اقتصاد جامعه، منحرف نمودن آن از مسیر تکامل اقتصادی سوسیالیستی به مسیر دیگری از تکامل اقتصادی (سرمایه‌داری) نبود؟

اتفاقاً تفاوت درک ما با بتلهایم در همین است. او دوران‌گذاری را که شوروی طی نمود تا استحاله کامل پیدا کند و به سرمایه‌داری امپریالیستی تبدیل شود را نمی‌بیند. ما معتقدیم شوروی از نیمه دوم دهه ۶۰ کاملاً به سرمایه‌داری امپریالیستی بدل گشته است. اما در مقطعی که روبروی سوسیالیست‌ها بر حزب غلبه پیدا نمودند، شوروی از مسیر سوسیالیستی‌اش منحرف شده و طی دوران ۴۶-۵۶ سرمایه‌داری احیا کردید.

ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبرویونیستی به چه معناست؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبرویونیستی، بدون روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی معین! این است آنچه که شما بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام می‌برید، همان که در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه ای طبقاتی" نام بردید.

اما یک نکته اساسی دیگر! این حالت سوم پایدار نیست و ناگزیر بیکی از دو حالت سیر خواهد نمود. این همان نکته اساسی است که رزمندگان آنرا فراموش می‌کنند. تروتسکیست‌هایی که شوروی را نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی میدانند همچنین رفقای رزمندگان درحقیقت دوران گذار و شکل سوم را ابدی می‌نامند، و این همان قائل شدن به نظام تولیدی و جدید و همان تجدیدنظر در ماتریالیسم تاریخی است.

۵- پیکار از جانب کدام صف بندی جهانی سخن می‌گوید؟ سه جهانی‌ها، بورژوازی اروپا و امریکا، بتلهایم، آلمانی، رفقای چین و...؟ برای هر ذهن سالم و صادقی مثل روز روشن است که تحلیل ما با بورژوازی اروپا و امریکا در برخورد به شوروی تفاوت دارد. آنان از موضع امپریالیستی "اولاً" در صدد رقابت جوئی با سوسیال امپریالیسم شوروی تفاوت دارند. آنان از موضع امپریالیستی "اولاً" در صدد رقابت جوئی با سوسیال امپریالیسم شوروی هستند و ثانیاً منظورشان از بکار بردن واژه "سوسیال امپریالیسم"، همانا تخطئه سوسیالیسم و کمونیسم در نزد خلقهای جهان است. آنان می‌گویند جنابای و فضاچنهای درونی و بیرونی شوروی را نتیجه "طبیعی" سوسیالیسم "جا بزندان!!" بدین ترتیب هر خواننده آگاه میدانند که بورژوازی امریکا و اروپا نه تنها شوروی را امپریالیست به معنی علمی کلمه نمی‌دانند بلکه می‌خواهند، "چهره" درخشان سوسیالیسم را بدین ترتیب آلوده سازند. این مسئله بسیار بدیهی است، و احتیاج به توضیح ندارد. البته تنها رزمندگان است که این بدیهیات را گویا درک کرده و لاجرم سؤال می‌کنند.

و اما سه جهانی‌ها، همانطور که گفتیم، آنها درک ضد مارکسمتی از مقوله "امپریالیسم و بویزه امپریالیسم شوروی و امریکا دارند".

الف - جدا نمودن این دو امپریالیسم از سایر امپریالیستها و آنان را جهان اول خواندن ("جهان اول" بزرگ ایشان شامل دو "بره‌درت آمریکا و شوروی" است).

ب - اعتقاد به تز روبرویونیستی-تروتسکیستی امپریالیسم بالنتیه: شوروی که رو به رشد است.

ج - تحلیل غلط از مناسبات درونی و بیرونی امپریالیسم شوروی و همجین آمریکا که براساس آن روند اصلی جهان را حکم می‌دانند و نه انقلاب. بدان معنی که در شرایطی که وحدت امپریالیسیها بر خاندان غلبه داشته و مقابله با انقلاب هدف موری هر دو است، آنان تضادهای درونی آنها را عمده میدانند. این امر از درک انحرافی آنها سبب شده است. صاحب امپریالیسی شوروی سبب می‌کند که آنرا "سوسیال

میکنیم گناهی به کلیه" مواضع سازمانی بیان‌دازند تا دریا بند که ما کشورهای روبرویونیستی را همانند خودشان کشورهای بدون روابط تولیدی معین و حاکمیت طبقاتی مشخص ارزیابی نمیکنیم. کلیه موضعگیری‌های ما نشان میدهد که خلاف آنچه رزمندگان می‌دانند، هرگاه ما از کشورهای روبرویونیستی نام می‌بریم، منظورمان کشورهای سابقاً سوسیالیستی که اکنون به کشور سرمایه‌داری مبدل گردیده‌اند، میباشد که حاکمیت سیاسی نوینی (بورژوا - روبرویونیستی) دارند. در مورد سوسیال امپریالیسم نیز همین طور است. سوسیال امپریالیسم شوروی در رأس بخش وسیعی از این کشورهای روبرویونیستی قرار دارد

که دارای ماهیت بورژوا امپریالیستی است. بنابراین معنی کشورهای روبرویونیستی از نظر نگاه ما واضح است. این خود رزمندگان است که معتقدات کشورهای روبرویونیستی کشورهای هستند که نه سرمایه‌داری هستند و نه سوسیالیستی. رزمندگان بیهوده می‌گویند اعتقادات خویش را بما نسبت دهد. این رزمندگان است که از ساخت "بوروکراتیک" کشورهای روبرویونیستی سخن میگویند نه ما. ما همواره سرمایه‌داری بودن اقتصاد کشورهای روبرویونیستی را اعلام نموده‌ایم. این رزمندگان است که از حاکمیت بوروکراتهای روبرویونیستی سخن میگویند نه ما. ما همواره از ماهیت طبقاتی بورژوازی این روبرویونیستها سخن گفته‌ایم. چنین است که تحلیل پیکار از روبرویونیسم و سوسیال امپریالیسم، یک تحلیل سیاسی نبوده بلکه یک تحلیل سیاسی - اقتصادی است. ضمناً ما هرگز نگفته‌ایم که چرا رزمندگان تحلیل خود را از سیاست شروع نموده است. ما گفته‌ایم که رزمندگان چرا تحلیل خود را در سطح سیاسی زنجیر کرده است و از تعمیم آن بر عرصه اقتصادی گریزان است؟ ناگفته نماند که تحلیل سیاسی رزمندگان نیز در سطح مغلولهای سیاسی سوسیال امپریالیسم (همچون تجاوز به افغانستان که در پیش توضیح دادیم) است و نه تحلیل سیاسی-ایدئولوژیک.

۴ - نظر پیکار در مورد شکل سوم تاثیر دولت بر اقتصاد چیست؟ رزمندگان با آوردن نقل قول سرونه بریده‌ای از انگلس می‌گویند پیکار را خلع سلاح کند: "از نظر پیکار وقتی انگلس از سه شکل تأثیر دولت بر اقتصاد سخن می‌گوید و اشاره میکند که علاوه بر دو حالت اول و دوم یعنی تأثیر "تندشونده و تکاملی" و تأثیر "سندکندنده و ارنجائی" حالتی وجود دارد که دولت می‌خواهد در مسیر تکامل اقتصادی انحراف ایجاد کند و آن را به مسیر دیگری بیان‌دازد. در این حالت انگلس لابد بنظر پیکار دچار انحراف و بدترین نوع اکتوسیسیسم شده است" (همانجا) خیر! هم نقل قولتان ناقص است و هم درکتان از آنچه پیکار گفته است ناقص میباشد!

جد خوب بود نقل قول انگلس را تا به آخر درج می‌کردید تا خواننده منوجه میشد که انگلس البته معتقد است که حالت سوم پایدار نبوده و در صورتیکه اصلاح نشود به همان حالت ارنجائی و سندکندنده بدل خواهد گشت، و در نهایت همان دو حالت باقی می‌ماند! این از نقل قول انگلس و اما در مورد نظر پیکار ما معتقد نیسیم که دولت تنها به این دو شکل در انصاف تأثیر می‌گذارد، اما علاوه معتقدیم دولت میتواند در مسیر تکامل اقتصادی (سیاسی) جامعه انحراف ایجاد کند و آنرا به مسیر دیگری بیان‌دازد. نمونه بارز آن خود سوسیال - امپریالیسم شوروی است. آیا از سالیان ۶۰ تأثیر دولت

سوسیالیسم میگوید: "جهان قطعا" و بطور اجتناب ناپذیری به دو اردوگاه تقسیم شده است: اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم، در آنجا در اردوگاه آنان آمریکا، انگلسان و... قرار گرفته‌اند. در اینجا در اردوگاه ما روسیه شوروی و جمهوری‌های جوان شوروی و انقلاب روزافزون پرولتاریائی در کشورهای اروپائی... قرار گرفته‌اند." (دو اردوگاه - استالین).

بنابراین چنانچه میبینیم رفیق استالین بی آنکه مسئله تعداد کشورهای سوسیالیستی برایش مطرح باشد، از تنها کشور سوسیالیستی و انقلابات پرولتاری بکشایه اردوی سوسیالیسم نام میبرد. و اکنون پس از تجارب فراز و نشیبهای پرولتاریا، ما نیز از کشور سوسیالیستی آلمانی، انقلابات پرولتاری و مبارزات راهپیمش، بمثابه اجزای اردوگاه سوسیالیسم نام می‌بریم (۴) رفقای آلمانی نیز خود در رد تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به دفاع از سیستم سوسیالیستی دنیای سوسیالیسم... پرداخته‌اند. این روبرویونیست‌های سه‌جهانی هستند که در مورد نفی چهارمین تضاد اصلی عصر ما، تضاد بین سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری، تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه‌داری، قلمفرسائی میکنند. آنان با نفی اردوی سوسیالیسم، درحقیقت به نفی نقش سوسیالیسم، روند انقلاب و گرایش مبارزات خلقهای تحت ستم به سوسیالیسم، می‌پردازند. آنان به این طریق می‌گویند سه تزهات روبرویونیستی خویش، منتهی بر ندریده گرفتن چهارمین تضاد عصر ما، قائل شدن بر سه دنیا و منحرف کردن سوسیالیسم از مبارزات راهپیمش (که از آنجا سوسیالیستی و بطور کلی اردوی سوسیالیسم تشکیل شده است) می‌باشد. سوسیالیسم داری، محل تاریک

دستی معتقد باشد، اما چهارمین تضاد (تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه‌داری)، همان تزهات روبرویونیستی سه‌جهانی را تکرار می‌نماید.

کسانی که معتقدند چون کشورهای بسیاری از اردوی سوسیالیسم به مادروی سرمایه‌داری پیوسته‌اند، بنابراین دیگر نمی‌تواند بخشی از اردوی سوسیالیسم در میان باشد. اشتباه می‌کنند. کسانی که وجود کشور سوسیالیستی اذعان دارند ولی به اردوی سوسیالیسم اعتقاد ندارند، درحقیقت درک امپریالیستی‌شان را از مقوله "تضاد بین دو اردوگاه بنمایش می‌گذارند. چه آنها چهارمین تضاد و اردوی شکل یافته سوسیالیسم را بر اساس تعدد و قدرت کشورهای سوسیالیستی ارزیابی میکنند و نه با ملاک مادیت یافتن انقلاب پرولتاری یعنی وجود آمدن سیستم سوسیالیستی و وجود کشور سوسیالیستی این انحراف مفایر با کلیه آموزشهای م. ل. م متنی بر اردوی سوسیالیسم است.

۳ - منظور پیکار از کشورهای روبرویونیستی چیست؟ چرا در برنامه حداقل خود نامی از سوسیال امپریالیسم مسمان نیاورده است؟

آنچه در برخورد به این مسئله در برنامه حداقل سازمان بی‌شک مورد انتقاد است، همانا عدم حساسیت کافی در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی است. و این عدم حساسیت خود را بصورت طرح کلی "کشورهای روبرویونیستی" نشان میدهد که باعث خوشحالی خاندان فانه روبرویونیست‌های فدائی نیز میگردد. این عدم حساسیت بدین صورت ممکن نیست که طرح صریح نام سوسیال امپریالیسم در برنامه حداقل ضرور بنظر نمی‌آید و امکان به همان کشورهای روبرویونیستی کاسی می‌نماید. اما واقعیت این است که این عدم حساسیت را نمی‌توان حد از انحراف را "سروانه" حاکم بر سازمان ارزیابی نمود. ما ضمن پذیرش این اعتقاد به رفقای رزمندگان توصیه

فاشیسم "ارزیابی می‌کنند.

د- مبنای استراتژی پرولتاریا را از زاویه تضادهای درون ارتجاع تعیین نمودن. و براین اساس دفاع از یک ارتجاع در برابر ارتجاع دیگر که به اعتبار تئوریزمیستی تقسیم و ارتجاع به "بد" و "بدتر" صورت می‌گیرد.

ه- اعتقاد به خطر فاشیسم و جنگ را از جانب شوروی دانستن و اعتقاد به عمده بودن نقش آن بمثابة دشمن عمده خلقهای جهان و درحقیقت تحلیل مبنای ارتجاعی از صفتندی بین‌المللی طبقات ارتجاعی و انقلابی در سطح جهان (اتحاد یا جهان سوم و جهان دوم علیه جهان اول، اتحاد پرولتاریا و بورژوازی ارتجاعی علیه سوسیال امپریالیسم و...).

و- عدم درک علل از دست رفتن پایگاههای شوروی یکی پس از دیگری (سومالی، سودان، مصر، عراق و...) چه بزعم سه جهانی‌ها امپریالیسم میرنده، آمریکا پایگاههایش را از دست میدهد و شوروی این امپریالیست بالنده و رو به رشد پایگاههای جدید را بدست می‌آورد! در حالیکه واقعیت نشان میدهد که بحران ساخت اقتصادی شوروی چگونه در ناتوانی از حفظ کشورهای تحت سلطه منعکس میگردد.

در فرصتی دیگر به تشریح موارد فوق و سایر اختلافاتمان در تحلیل از شوروی خواهیم پرداخت.

در مورد اختلاف ما با تحلیل بنتلهایم: ما با تحلیل بنتلهایم از ساختمان سوسیالیسم و علل شکست آن در شوروی و روند امپریالیستی شدن آن و... اختلاف داریم. بنتلهایم در تحلیل از نقش حزب بلشویک و انحرافات رفیق استالین و ساختمان سوسیالیسم در شوروی از موضعی انحرافی برخورد کرده و به نقش اقتصاد کم‌بها داده و نقش انقلاب فرهنگی در ساختمان سوسیالیسم را بیش از حد برجسته میکند. در ارزیابی از انحرافات استالین دچار انحراف تروتسکیستی شده، او را اگونیومیت میداند و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در دوران استالین را آمیخته به بوروکراسیسم دولتی می‌داند. بنتلهایم بدین ترتیب در برخورد به شوروی، اعتقاد به امپریالیستی شدن شوروی از سال ۱۹۵۶ دارد. بنتلهایم فاقد درک صحیح از رابطه روسیا و زیربنایات و همچنین فاقد درک علمی از مبارزه طبقاتی درون حزبی می‌باشد. در شرایطی که درون حزب حاکم شوروی مبارزه طبقاتی ادامه داشت و هنوز حزب کاملاً "به حزبی بورژوازی استحاله نیافته بود، از رویزیونیسم شدن کامل آن سخن می‌گوید. در مورد رفقای آلبانی، درست بالعکس آنجا که در تحلیل از شوروی نقش انحرافات حزب کمونیست و رفیق استالین را در دوران ساختمان سوسیالیسم قبول ندارند، طبعاً مورد تأیید ما نیست. اما در مورد تحلیل رفقای چینی، با انحرافات آنها در برخورد به ساختمان سوسیالیسم (در پیکار ۲۵ آنرا توضیح داده‌ایم) که طبعاً در برخورد به شوروی نیز بروز نمود مرزبندی داریم. ما ضمن آنکه نزدیکی‌ترین تحلیل را در برخورد به ساخت شوروی مانند تحلیل آلبانی و چین داریم، مرزبندیهای فوق را نیز با آنها داریم و البته در تدقیق نقطه نظرات خود بمذا "مفصلاً" برخورد خواهیم نمود. اما آنچه ما هم‌اکنون از جمله بعنوان موضع تحقیقی در برخورد با آن هستیم، مقوله ابرقدرت، دوا بر قدرت و شعار تاکتیکی صریح مربوط به آن است.

ف- نظر پیکار در مورد نوع مالکیت سرمایه در شوروی: چنانچه ما در نوشته‌های گذشته، خوش نیز گفته‌ایم، سرمایه داری حاکم بر شوروی را سرمایه داری انحصاری دولتی می‌دانیم. بدین معنی که علیرغم آنکه مالکیت خصوصی بروسایل

تولید بویژه در کلخوزها رشد نموده است، اما شکل اصلی مالکیت سرمایه در شوروی را مالکیت انحصاری دولتی می‌دانیم.

۷- در مورد سیستم سوم جهانی در برخورد به سوسیال امپریالیسم و شعار تاکتیکی ما در این مورد: آیا شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، مرگ برسوسیال امپریالیسم و یا مرگ بر امپریالیسم، کدامیک شعار تاکتیکی ماست؟ در جواب باید بگوئیم، آنچه رفقای رزمندگان از ما سؤال نموده‌اند، بسی جای تعجب دارد. چه اگر خودشان معتقدند که دو سیستم منسجم رویزیونیستی وجود دارد:

الف - تئوری "عصر جدید" که رویزیونیستهای خروشنجی آنرا طرح نموده‌اند و به انگیز آن تئوری راه‌رشد غیر سرمایه - داری و گذار مسالمت‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز و... را تئوریزه میکنند (۵)

ب - سیستم سه جهانی که بر اساس دفاع از امپریالیسم "میرنده" آمریکا و مخالفت با امپریالیسم "بالنده" شوروی استوار است.

اما سؤال میکنند آیا سیستم سوم را پیکار کشف کرده است؟ این سؤال این تصور را پیش می‌آورد که، نظر م - ل‌های جهان منطبق بر این دو سیستم رویزیونیستی است، که سیستم سومی وجود ندارد و بنابراین کسانی که به سوسیال امپریالیسم معتقدند، باید در سیستم سه جهانی قرار گیرند. این است آنچه رزمندگان به خوانند القا میکند. چه می‌پرسد: "این سیستم سوم جهانی که شما مدعی کشف آن هستید کجاست؟ آنرا ارائه دهید و جنبش کمونیستی بین‌المللی را متحد کنید!" (همانجا) البته ما آنرا نشان خواهیم داد اما مدعی کشف آن نیستیم چه سیستم سوم را جنبش بین‌المللی کمونیستی سالیان سال است که کشف کرده است. سیستم فکری سوم که در عین حال که با تئوری عصر جدید (رویزیونیسم خروشنجی) و در عین حال با دفاع از امپریالیسم "میرنده" در برابر امپریالیسم "بالنده" (تئوری سه جهان) مرزبندی دارد، همانا سیستمی است که در آن هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی جزئی از سیستم جهان امپریالیستی که دشمن اصلی خلقهای جهان محسوب میگرددند، میباشد.

سیستم سوم نه بر مبنای دفاع از امپریالیسم شوروی (تئوری عصر جدید) و نه بر اساس تئوری سه جهان (دوا بر قدرت "جهان اول") و در دفاع از امپریالیستهای اروپائی و آریگائی، بلکه بر اساس مبارزه با کل امپریالیستها بنا گشته است.

سیستم سوم فکری همانطور که با شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا" (دشمن اصلی خلقهای جهان) که بمعنی نفی نقش امپریالیستی شوروی است (همان سیستمی که رفقای رزمندگان چند تراکت را به این شعار منتشر نمودند) مرزبندی دارد، همانطور هم با تئوری انحرافی‌ای که بخشی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان میشناسد نیز مرزبندی دارد. یعنی با تئوری سه جهان که "دوا بر قدرت را دشمن اصلی خلقهای جهان" میشناسد. سیستم سوم نه بر اساس "جهان اول" و نه بر اساس "اتحاد" (تئوری عصر جدید) و نه بر اساس "اتحاد" به امپریالیسم اروپائی (سه جهان)، بلکه با "اتحاد" به خلقها و پرولتاریای جهان، "کلیه" امپریالیستها و مرتجعین وابسته به آن را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌شناسد. این است دیدگاه انقلابی سیستم سوم در برخورد به امپریالیسم جهانی!

و اما در مورد شعار تاکتیکی بین‌المللی که رزمندگان

میرسد: آیا شعار ما مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است یا مرگ بر امپریالیسم؟ طرح چنین سؤالی نشان‌دهنده آنستکه سؤال کننده سوسیال امپریالیسم را امپریالیسم نمی‌شناسد. مگر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم نیست که شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را با هم طرح نمائیم؟ از نظر ما شعار مرگ بر امپریالیسم دربر گیرنده، هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی و همچنین سایر امپریالیستها می‌باشد و همین یگانه شعار بین‌المللی پرولتاریاست (که در پیکارهای گذشته نیز ذکر کردیم).

اگر منظور رزمندگان شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلقهای جهان، باشد همانطور که گفتیم این شعار انحرافی است.

طرح شعار آمریکا و شوروی بمثابة دشمن اصلی خلقهای جهان مبتنی بر درک سه جهانی بوده و با تمامی آموزشهای لنین در تضاد است. لنین خود ضمن مرزبندی با دیدگاهی که تنها بخشی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌داند می‌گوید: "امپریالیسم بطور کلی، یعنی امپریالیسم جهانی، دشمن اصلی است" (به نقل از مارکسیسم و قیام) و باز لنین در جای دیگری می‌گوید: "دشمن اصلی ما امپریالیسم است، امپریالیسم متفق و امپریالیسم جهانی، زیرا متفقین در رأس امپریالیسم جهانی قرار دارند."

بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه تنها آمریکا و شوروی را دشمن اصلی خلقهای جهان دانستن، یک انحراف رویزیونیستی و در تضاد با قاعده لنینسم است. از اینرو ما معتقدیم که امپریالیسم جهانی (که آمریکا و شوروی را نیز شامل میشود) دشمن اصلی خلقهای جهان است. این است استراتژی واحد پرولتاریای جهانی!

۸- آیا زمانیکه از رویزیونیسم و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا سخن می‌گوئیم، این تحلیل سیاسی نیست؟ یا اگر بزعم رزمندگان تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی را رد می‌کنیم، نباید از تجاوزگری و... شوروی باین دلیل که این تحلیل سیاسی است سخن بگوئیم؟ نه! مسئله بسیار ساده است. رزمندگان بیهوده میکوشد که انحراف خویش را توجیه کند. آیا ما گفته‌ایم چرا تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی بخرج داده‌اید؟ آیا ما گفته‌ایم اساساً نباید تحلیل سیاسی از سوسیال امپریالیسم کرد؟ آیا ما گفته‌ایم صرفاً باید از اقتصاد شوروی سخن گفت؟ پرواضح است که نه! پرواضح است که تحلیل از سوسیال امپریالیسم شوروی، تنها می‌تواند بسک تحلیل ایدئولوژیک سیاسی - اقتصادی باشد (چنانکه در برخورد به رزمندگان گفته‌ایم). پرواضح است که اقتصاد امپریالیستی شوروی، سیاستهای امپریالیستی را نیز بهمراه خواهد داشت. ما خود گفته‌ایم که هرکس در کشور از سوسیال امپریالیسم محدود به آمار و ارقام اقتصادی در شوروی بنماید، درکی اگونیومستی دارد. ما خود گفته‌ایم در برخورد به سوسیال امپریالیسم باید از موضع سیاسی - ایدئولوژیک حرکت نمود و صد البته باید تحلیل اقتصادی آنرا نیز توضیح داد. تمام سخن ما با رزمندگان اتفاقاً بر سر این است که: الف - رزمندگان به بهانه تحقیق تحلیل اقتصادی، ساخت امپریالیستی شوروی را نفی می‌کند.

ب - رزمندگان بر اساس این درک، امپریالیسم شوروی را سیاسی می‌فهمد و تنها به ارائه درک سیاسی آنهم بر اساس مطلقها، از امپریالیسم شوروی بسنده می‌کند و حاضر نیست این تحلیل سیاسی را به حوزه اقتصاد شوروی نیز بکشاند و از ساخت امپریالیستی شوروی سخن بگوید.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بدین ترتیب پیکار معتقد است، علیرغم آنکه باید نسبت به سوسیال امپریالیسم و ویژگیهای آن تحقیق بیشتری گردد و علیرغم آنکه باید درک خود را از این مقوله ارتقا داده و تعمیق بخشید، هرگز ساخت امپریالیستی آنرا مورد شک قرار نمیدهد. اگرچه باید تاکنیک بین المللی پرولتاریا تدقیق گردد، اما سیستم فکری سوسی وجود دارد که مبتنی بر دشمن اصلی دانستن کلیه امپریالیستها استوار است.

تعمیق انحرافات رزمندگان

اکنون به آخرین قسمت از مبحث خویش می پردازیم و آن نشان دادن تعمیق انحرافات رزمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در این مقاله می باشد:

۱- رزمندگان به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و پافشاری اش بر تز سوسیال امپریالیسم حمله میکنند!

هرخواننده آگاهی می شک از خود میبرد، چرا رزمندگان بجای برخورد به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، به شیوه برخورد پیکار برداشته است؟ چه تا نهج پیکار گفته است، کمابیش متا به آن چیزی است که ما بر نیروهای جنبش کمونیستی در برخورد به رزمندگان از اذعان داشته اند. آیا تمامی آنها نیز که انتقادات کمابیش مشابهی همچون پیکار به رزمندگان وارد کرده اند، به دروغ گوئی، شایعه پراکنی و داستان سازی برداشته اند؟ پرواضح است که جواب منفی است. زما نیکه رزمندگان از شایعه پراکنی، انتشار دروغ و سفاهت بدیگران و دگما تسم پیکار در برخورد به سوسیال امپریالیسم سخن میگوید، در حقیقت روی سخن با جنبش کمونیستی است. رزمندگان میدانند که جنبش کمونیستی، رفقا را به پای میز محاکمه کمونیستی گذاشته است و خواهان انتقاد از خود ما دقانه و اصلاح خط مشی اش هست، اما رزمندگان به پافشاری جنبش کمونیستی و از جمله ما در دفاع از سوسیال امپریالیسم و در افشای تزلزلات رویزیونیستی شان حمله میکنند. آنرا "دگماتیم" تحلیل متا فیزیکی"، "دروغگوئی و شایعه پراکنی" میخوانند. رزمندگان که قادر نیست جواب مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را در این زمینه بدهد (چه در آن صورت پرده ابهام گوئی ها پیش دریده میشود و کرا بیست ترو تکیستی - رویزیونیستی اش شدت آشکار میگردد)، پاسخ آنرا با حمله به شیوه مبارزه ایدئولوژیک آنها و آنهم در ظاهردر برخورد به یکی از آنها (که مهمترین آنها نیز هست) میدهد

تا هم هواداران خود را قانع کرده باشند و هم آنکه جنبش کمونیستی را با نظر "دگماتیم" و برخورد "مکانیکی" اش به ترمسوسیال امپریالیسم مورد سرزنش قرار دهد، اینست عماره نوشته رفقای رزمندگان! هر خواننده ای که شیوه برخورد رزمندگان را صرفاً ناشی از انحراف در مبارزه ایدئولوژیک بدانند و درک نکنند که رزمندگان در پس این ضد حمله به پافشاری جنبش کمونیستی بر روی این تز حمله میکنند، بدون شک به خطا رفته است. در

چرا خود در صفحه پاسخ به مبارزه ایدئولوژیک ما که نگاشته است، حاضر نشده است به انتقادات ما جواب گوید؟ آیا لعن کوشیده است با یک ضد حمله موهوم بر سر با صلاح شیوه مبارزه ایدئولوژیک از برخورد بر سر مضمون انتقادات طرفه برود؟ طرفه رزمندگان نه تنها نشانه عجز و استیصال و دریا سخگوشی به این مسئله است، بلکه بوضوح نشانه ندهنده برخورد بیگانه پورتونیستی است که میکوشد با منحرف کردن مبارزه ایدئولوژیک ضغفا و انحرافات خویش را لاپوشانی - وحشی

رزمندگان نمی گوید مبارزات کارگران لهستان باید حاکمیت بورژوازی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه "رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقیماً بر طبقه غاصبی رویزیونیست... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم شتی بوروکرات رویزیونیست و خائن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان

حالی که بخش پیگیر جنبش کمونیستی به دفاع جانانه از این تز انقلابی پرداخته است، اینست امر نسبت برای رزمندگان خوشایند باشد و ناگزیر به دفاع آنها از سوسیال امپریالیسم تحت اشکالات دروغین "تحلیل مکانیکی و دگماتستی که بسود رویزیونیستها تمام میشود"، مورد حمله قرار گیرد. ما حملات بی محتوای رزمندگان را که با حمله به هوو جنجال برپا گشته است نشانه ای از ضعف رزمندگان در پاسخگوئی و دشمنی اش با این تز انقلابی و مقابله جوئی با دستاورد اصیل جنبش کمونیستی میدانیم که در عین حال کوشیده است با طرفه رفتن از پاسخگوئی به انتقادات، ضغفای خویش را لاپوشانی کند.

۲- رزمندگان از مبارزه ایدئولوژیک و پاسخ صریح و انقلابی بر سر سوسیال امپریالیسم طرفه میروند!

رزمندگان به پاسخ به مسائلی که ما مطرح ساخته ایم نمی پردازد، به زعم خویش مشغول آموزش شیوه برخورد "ما دقانه و شرافتمندانه" "بمات، آنچه ما و دیگران در جنبش کمونیستی در افشای تزلزلات رویزیونیستی رزمندگان نوشته ایم، از سوی رزمندگان بی جواب مانده. رزمندگان در حالی که میگویند ما دقانه و صریح برخورد نمودیم و خود نیز هیچ تری از آنها صریح نظراتش ندارد، خود از این چنین برخوردی طرفه رفته است. فی المثل رزمندگان با لایحه روشن ننموده است رویزیونیسم را ایدئولوژی بورژوازی میدانند یا خرده بورژوازی (بناظر ما رزمندگان آنرا خرده بورژوازی میدانند) یا با لایحه در این ۶ صفحه "مبارزه ایدئولوژیک"، ساخت امپریالیستی شوروی را قبول کرده است یا نه؟ مبهم گوئی، دو پهلوئی، عدم اتخاذ موضع صریح و روشن شیوه برخورد رزمندگان است.

رزمندگان که مدعی گشته است "مخالفت مبارزه ایدئولوژیک بر سر سوسیال امپریالیسم" نیست چرا در سرنا سر نوشته اش از پاسخگوئی مشخص به انتقادات و مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی طرفه رفته است؟ در حالی که وی دیگران را به مبارزه ایدئولوژیک مشخص فرا میخواند

بدتر از آن - تعمیق نماید. اما جنبش کمونیستی از آن ندهنده رزمندگان با حمله و جوجا روجنجال و فحاشی از پاسخگوئی طرفه رود. ما میکوشیم با طرح سئوالاتی مشخص گانال اعلی مبارزه ایدئولوژیک را که رزمندگان با بدتر مبارزه ایدئولوژیک آیدند اش پاسخ گوید، از منحرف شدن به شیوه نامال مبرخورد، حفظ نمائیم. بناظر ما اگر رزمندگان بخوانند هشتمت کمونیستی به خرج داده و از پاسخگوئی به مبارزه ایدئولوژیک طرفه نرود، میتوانند به سئوالات زیر در این زمینه پاسخ گوید.

- ۱ - آیا شما ما هیت طبقه ای رویزیونیست را خرده بورژوازی میدانید یا بورژوازی؟
- ۲ - اگر شما ما هیت طبقه ای رویزیونیست را خرده بورژوازی بدانید، چگونه شوروی را سوسیال امپریالیسم از آن بی میکنید؟
- ۳ - اگر شما ساخت اقتصادی شوروی را امپریالیستی نمیدانید، چه می دانید؟
- ۴ - طبقه حاکم در شوروی را چه می دانید؟
- ۵ - اگر طبقه حاکم در شوروی را همچون سایر کشورهای رویزیونیستی (لهستان و...) "مشنی بوروکرات رویزیونیست" و ساخت اقتصاد آنرا "بوروکراتیک" میدانید، این بوروکراسی مبتنی بر کدام مناسبات تولیدی و این بوروکراتها دارای کدام بگاها طبقه ای هستند؟
- ۶ - آیا سیاست خارجی را جدا از سیاست داخلی میتوان از آن بی نمود؟ آیا سیاست توسعه طلبانه شوروی میتواند از سیاست امپریالیستی آن جدا باشد؟ اگر جواب مثبت است، این سیاست از کدام هیت، از کدام ساخت طبقه ای... نشات می گیرد؟
- ۷ - آیا رفقا موضع تحقیقیشان بر سر ساخت شوروی، با قبول امپریالیستی بودن این ساخت تمام است و یا با عدم قبول آن و اگر با عدم قبول آن، رواج فلسفه شکایت تبدیل یک حقیقت عینی به یک مسئله قابل بررسی و بالآخره اگنوستی سیم نیست؟
- ۸ - آیا مرز بندی قاطع با رویزیونیسم میتواند جدا از مرز بندی علیه سوسیال امپریالیسم باشد؟
- ۹ - آیا سوسیال امپریالیسم شوروی از مسائل اعلی جنبش نیست؟ و اگر نه چرا؟
- ۱۰ - آیا تحت شرایط حاضر مرز بندی با

۴ - رزمندگان سوسیال امپریالیسم را باز هم نفی میکنم!

هرخواننده‌ای که نوشته رزمندگان را بخواند، در چند سطر اول با امرار عجیب رزمندگان مبنی بر اعتقادش به تئوسوسیال امپریالیسم روبروی گردد. اما در ادامه مطلب ناگهان در کمال بهت و تعجب مبیند که رزمندگان، پیکار و در حقیقت معتقدین به تئوسوسیال امپریالیسم را مورد سرزنش قرار میدهند که بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و از جانب کدام مذهب بنده این ترمینولوژی‌ها را در پیوندشان با تحلیل جهانیهایی و "بورژوازی اروپا و آمریکا" در چیست؟ خواننده نمیتواند از خود بپرسد که اگر برای رزمندگان خود به سوسیال امپریالیسم معتقد است، بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و بر اساس کدام مذهب بنده بین المللی تئوسوسیال امپریالیسم را قبول دارد؟ بر اساس کدام سیستمومی سخن از سوسیال امپریالیسم میکند؟ یا رزمندگان در این مورد تحلیل ارائه داده است که به سوسیال امپریالیسم معتقد است؟ اگر او امپریالیسم شوروی را قبول دارد و در عین حال معتقد است که باید تحقیقات وسیعتری در این مورد نمود پس فرقی با نظر پیکار و سایر نیروهای جنبش کمونیستی در این باره چیست؟ و اگر کمابکان در مورد ساخت اقتصادی - اشیای وارد (که خود مجدداً به آن اذعان دارد) و آبها موشک در امپریالیستی دانستن این ساخت است، پس نظرات پیکار در مورد رزمندگان و صحیح و بیجا بوده است. اما رزمندگان با بسن اتمامات دروغین مبنی بر اینکه پیکار میگوید تحلیل لازم نیست چون سوسیال امپریالیسم است، نشان میدهند که از بیفشاری بر امپریالیسم شوروی ناراحت است. مقایسه کردن با "رنجر" و "انقلاب اسلامی" و "روزنامه جمهوری اسلامی" نشان میدهند که به این تئوسوسیالیستی کینه می ورزد. رزمندگان خواهان آن نیست که بخش پیگیر جنبش کمونیستی و از جمله پیکار "خشکی" و "جمود فکری" خویش را اصلاح کنند و بجای تحلیل متافیزیکی "درد فاع از تئوسوسیال امپریالیسم به موضع تحقیقی در آن مورد برخیزند و دفتر ساخت اقتصادی را همچنان باز بگذارند (امپریالیستی بودن ساخت را؟) این است تعمیق تزلزلات روبروی جنبش کمونیستی رزمندگان، دفاع از آنچه در گذشته میگفته و جمله به جنبش کمونیستی بدلیل دفاع از این تر.

۵ - رزمندگان انحرافی

انگوستی سیسم خویش را تقدیس کرده
و هاتریالیسم دیالکتیک جا میزند!

رزمندگان ضمن جمله به متدولوژی "متافیزیکی" پیکار میگویند موضع متزلزل و آبها می خویش را ما تریالیسم دیالکتیک جا بزند و با نقل از انگلس

اصلی جنبش نمیداند. اما ما ضمن آنکه به مپرزها بدشولوزیک بر سر مسائل سیاسی جنبش پرداخته و میگردیم، با بدیهه رزمندگان یادآوری کنیم که مپرزها بدشولوزیک ما بر سر سوسیال امپریالیسم نه تنها مکتوب گذاشتن مسائل اصلی نیست، بلکه جزویرا اهمیت ترین مسائل و معضلات کنونی است، چنانچه "ایدئولوژی" است که بر سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند. اما رزمندگان با ناراحتی از اینکه ما گفتیم تزلزل در برابر ایدئولوژی، ناگزیر تزلزل در سیاست را به همراه خواهد داشت، به طعنه و تمسخر از قول پیکار میگوید:

"رزمندگان هم که میگوید تحلیل کنیم، روبروی نیست و چه بسا سوسیال امپریالیست است! او اینرا میتوان در همه جا دید در تاکتیکهای مبارزاتی رزمندگان هم بدلت دیدن انحرافی در باره شوروی روبروی نیستیم بوجود آمده است این است شیوه پیکار در تحقیق علمی و مطالعه مارکسیست لنینیستی بدیده ها" (صفحه ۱۱)

و آنرا ذهنی با فی، دستانه انحرافی و تئوری - با فی پیکار میداند. اگر رزمندگان "فراموش" کرده است که ایدئولوژی بر سیاست فرمان می - راند و آنرا تعیین میکند، ما آنرا ناگزیر با آوری می کنیم. ما می گوئیم تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم نمیتواند به تزلزل در برابر بورژوازی و کل هیئت حاکمه دنیا منجر شود: موضع رزمندگان در قبال هیئت حاکمه (فرد خلق، ضد امپریالیست)، ما دلانده دانستن جنگ، دفاع طلسمی بورژوازی، تشویق توده ها به شرکت در چنین جنگ غیر عادلانه ای، نصیحت نمودن به حکومت که حمله اش به نیروهای انقلاب، تنها خدمت به ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم است، پیشنهاد به حکومت برای انتقال ارتش ضد خلقی از کردستان به مرز ایران و عراق! (رزمندگان ۳۱)، ارائه پیشنهاد صلح دیکر در استان (رزمندگان ۳۲)، عمده نمودن خطر کودتا، ارائه مذهب بنده امپریالیسم و انقلاب مغلوب و عراق در برابر خلق و ارتجاع حاکم (هما ننسند چین و ژاپن) و بدین ترتیب با عمده نمودن خطر امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب، ارتجاع حاکم را از دم تیغ توده ها رها نیدن، انقاد از خود در مورد سفارت (رزمندگان ۳۴) ... آیا اینها مثنی از خود را نیست که بعینه به شما نشان دهد چگونه ایدئولوژی سیاست را تعیین میکند و تزلزل روبروی نیستی در برابر سوسیال امپریالیسم ناگزیر به تزلزل در قبال قدرت سیاسی، تاکتیکهای مبارزاتی ... خواهد انجامید؟ چه شده است، ما در قبال این مسائل تغییر موضع داده ایم یا رزمندگان؟ رزمندگان است که به راه کارگر نزدیک شده و همان استدلال را کنار میبرد که او یکا میگریفت؟ با ما دچار انحراف گشته ایم که هم مسئله ایدئولوژی (ویویو سوسیال امپریالیسم) را جزو مسائل اصلی میدانیم و هم معتقدیم که متزلزل در برابر آن، تزلزل در برابر هیئت حاکمه را بدید خواهد آورد. چرا که ایدئولوژی، سیاست را تعیین میکند.

سوسیال امپریالیسم جزا مول طیف پیگیر جنبش کمونیستی نیست؟

۱۱ - مرز بندی شما با سازمان وحدت کمونیستی و بل شوروی در برخورد به ساخت اقتصادی و طبقه مسلط شوروی چیست؟

۱۲ - معنی "دولت شوروی بیانگر پروتاریشی" که بصورت طبقه حاکم متشکل شده باشد، نیست، (رزمندگان ۷) چیست؟

۱۳ - آیا قبول دارید که تزلزل در برابر سوسیال امپریالیسم، به تزلزل در برابر هیئت حاکمه و موارد دیگر کشیده خواهد شد؟

۱۴ - آیا پذیرش وجود دو موضع در یک تشکیلات (در قبال همین مسئله) سازش ایدئولوژیک و تروتسکیسم نیست؟

۱۵ - و با لافها و سخنها به مپرزها ایدئولوژیک نیروهای جنبش کمونیستی با شما در این زمینه چیست؟

۳ - رزمندگان سوسیال امپریالیسم را از مسائل اصلی جنبش نمیداند!

رزمندگان ضمن آنکه ادعا میکنند مخالف مپرزها بدشولوزیک بر سر سوسیال امپریالیسم نیست، اما با تکیه بر روی مسئله سوسیال امپریالیسم و افشای تزلزلات اینان مخالف است. چرا که بر عزم آنها اولاً مسائلی در جنبش مطرح شده که "فقط با بحث سردرگمی میشود" و ثانیاً "مسائل اصلی جنبش مکتوب میماند. ما می پرسیم آیا سوسیال امپریالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و میسار زه ایدئولوژیک بر سر آن توسط ما دیگران روی تریش نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که مسئله سوسیال امپریالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمیدانند ایدئولوژی بر مراتب از سیاست پرا اهمیت تر است و ایدئولوژی است که بر سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند و بهمین دلیل سوسیال امپریالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است. مگر رزمندگان فراموش کرده است زمانیکه عفا و هواداران راه کارگر پرداختن به مسئله سوسیال امپریالیسم و افغانستان را در شرایطی که اختلافات زیادی بر سر مسائل حاد سیاسی بیشمار در جامعه مطرح بود "فرعی و کم اهمیت" میدانستند، خود چه پاسخی داده است. مگر این رزمندگان نبودند که میگفتند "تونهال جنبش کمونیستی" میدانند ایدئولوژی از سیاست مهمتر است، بر آن فرمان میراند و آنرا تعیین میکند (رزمندگان ۴ مقاله راه کارگر و دفاع روبروی نیستی از مارکسیسم) و لسی افسوس که امروز رزمندگان خود این بدیهیات را که بقول خودشان "تونهال جنبش کمونیستی" آنرا میدانند فراموش کرده است، و همگان استدلالاتی بی پایه "راه کارگر" را تکرار میکنند و ما را به مپرزها ایدئولوژیک بر سر مسائل اصلی جنبش (مسائل سیاسی) میخواند، و بدین ترتیب نشان میدهند که سوسیال امپریالیسم را از مسائل

که می گوید:

" اصول نقطه آغاز یک بررسی نیست، بلکه بعنوان نتیجه بدست می آید ".
میگوشتندان دهد، بررسی مسئله سوسپال امپریالیسم گویا نخستین بار است که بعد از برداشته میشود. رزمندگان در گذشته معتقد بودند تحلیل دقیق و علمی ای از ساخت شوروی موجود نیست و اکنون نیز در برخورد به پیکار میگوید: "لابد با بر ماسا کلی را که ما رگبسته برای نخستین بار به آنها پرداخته اند، در واقع بطریق غیر علمی (از نظر پیکار) مورد مطالعه قرار داده اند" (هما نجا - تاکید از رزمندگان است).

نه رفقا، مسئله سوسپال امپریالیسم که نتیجه مبارزه جنبش کمونیستی علیه روبروینسیم است، که دستاورد این جنبش بحساب می آید، به هیچ وجه نخستین بار نیست که مورد بررسی قرار می گیرد. برخلاف نظر تحریف آمیز رزمندگان، تز ما رگبسته سوسپال امپریالیسم، حکمی نیست که ما در ابتدا آنرا ما در کنیم و در صدها شبات آن با شرم، این تز مدت ها است که بحثها به دست ما وارد پرولتاریا می جهان و بعنوان یک اصل مارکسیستی به گنجینه مارکسیسم لنینیسم افزوده گشته است. رزمندگان چه خوب میگویند "آگنوستی سیم نفی شناخت است، نه عمق بخشیدن به شناخت" اما در توضیحات خود با تکیه بر نقل قولهای پیکار توضیح دادیم که چگونه معتقدیم این شناخت را باید عمق بخشید. ما رزمندگان آن نتیجه از امپریالیسم شوروی شناخته شده است را نفی می کنند و معتقد است که چنین شناخت دقیق و علمی موجود نیست و دفتر شناخت شوروی کماکان برای این شناخت با زاست. آری، رزمندگان بی آنکه خود ذریه ای در شناخت این مسئله کوشش بخرج داده باشند، با گفتن "من نمیدانم گریبان خود را خلاص میکند، از طرفی حقیقت عینی اثبات شده امپریالیسم شوروی را مورد شک قرار میدهد و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل میکند و از طرف دیگر این شیوه برخورد را ما تریالیسم دیالکتیک میخوانند! این است آن عمق بخشیدن به شناخت که رزمندگان مدعی آنست، البته و صد البته که این آگنوستی سیم و رواج فلسفه شکاکیت است هر کس حقیقت عینی را بیک مسئله قابل بررسی تبدیل نماید، هر کس شناخت موجود از ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نماید، هر کس شیوه برخورد به ساخت شوروی را همانند شیوه برخورد به مسائل کلی که نخستین بار بدان پرداخته میشود و فقط آغاز بررسی قرار میگیرد بیکار برسد، هر کس با گفتن اینکه "من نمیدانم" بی آنکه از موضع اثباتی در صدد تعمیق شناخت بر آید و تنها به نفی شناخت موجود بپردازد، آری چنین کسی املوسی را که بکار بسته است، ما تریالیسم دیالکتیک نیست، املوس آگنوستی سیم و نفی شناخت عملی است، تبدیل واقعیت به مسئله مورد شک و بررسی است. و این دقیقاً آگنوستی - سیم است. اما رزمندگان که تنها معنی کلاسیک آگنوستی سیم را میداند (با خودش را به آن راه میزند؟) میگوید این ما تریالیسم دیالکتیک است نه آگنوستی سیم و این ذهن ابدالیستی

است که گمان میکند با شناخت کامل است یا شناخت امکان پذیر نیست " (هما نجا) و البته این ذهن را به پیکار منتسب میکنند که گویا فکر میکنند همه چیز را میدانند و تلاش برای تحقیق بیشتر را آگنوستی سیم میخوانند! اما رفقا! گویا مسئله چیز دیگری است. سخن بر سر ضرورت عمق بخشیدن به شناخت نیست، چیزی که ما خود با این ضرورت را با راهها اذعان نموده ایم، سخن بر سر مورد شک قرار دادن یک حقیقت عینی و تبدیل آن بیک مسئله، قابل بررسی و "نسبی" است. سخن بر سر فلسفه شکاکیت است، سخن بر سر فلسفه نسبی - گراشی است که آگنوستی سیم عصر ما است. فلسفه ای که بر آن اساس حقایق عینی همواره مورد شک قرار میگیرد و شناختها بطور "نسبی" پذیرفته میشود و همواره قابل بررسی میباشد. لنین در رد نسبییت گراشی و توضیح رابطه بین حقیقت مطلق و نسبی و دیالکتیک آن را میگوید:

" برای انگلس حقایق مطلق از حقایق نسبی تشکیل شده است " اما برای بوگدانف (۰۰۰) قبول رابطه بین نسبییت و معرفت ما حسی کوچکترین پذیرش حقیقت مطلق را شامل نمیشود " بهمین دلیل بوگدانف یک نسبییت گرا است، انگلس یک دیالکتیسین است ".
و برای آنکه رزمندگان مطمئن شوند نسبییت - گراشی نوعی آگنوستی سیم است باید گفت "نسبییت گراشی را مبنای تئوری شناخت قرار دادن بنا بر خود را یا به شک گراشی، آگنوستی سیم و بسط مطلق محکوم کردن است یا به ذهن گراشی". (نقل قولها از ما تریالیسم و مپروکریتیسم - لنینین تاکیدات از ما ت)

خوب آری هنوز رزمندگان ن فهمیده است که زما نیکه حقیقت عینی امپریالیسم شوروی را مورد شک قرار میدهد، و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می نماید، زما نیکه بهمین دلیل آنرا از اصول جنبش کمونیستی و مرز و بطن وحدت نمی داند، زما نیکه از فقدان تحلیلی قابل اتکا از سوسپال امپریالیسم برای تاکتیک و استراتژی جهان پرولتاریا و دست آخر آشکارا از سوسپال امپریالیسم "نسبی" سخن می گوید، آری آنرا ن فهمیده است این نسبییت گراشی و رواج فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیم است. این اول بار نیست که نیروی در برخورد به مسئله سوسپال امپریالیسم آگنوستی سیم خویش را که شناخت موجود از شوروی را نفی می کند و با گفتن "من نمی دانم" خود را خلاص می نماید، بروز نموده است و آنرا ما تریالیسم دیالکتیک و شیوه برخورد دم - ل جا زده است.

مذتهاست بل سوشیزی و سازمان وحدت کمونیستی، که شدت به تروئیکسیم افشته اند این این شرهات را بخش می کنند و به تزلزلات روبرو - یونیتی دا من میزنند، بل سوشیزی می گوید: "هما نظره که خواننده مشاهده کرد، نکات فوق را نه به عنوان نتایج قطعی نظریاتی قابل بحث طرح کرده ام، من ادعا نمی کنم که در شرایط فعلی در مورد سیم شوروی به اندازه ای آگما می دارم که بتوانم سیمیزی سیش از آنچه که گفتیم بگویم، آنچه که مورد

نیاز است و تا آنجا شیکه من می دانم هنوز در دسترس نیست، مطالعه عینی واقعیتها ی شوروی از دیدگاه راستین ما رگبسته است" (جزوه ما هیت طبقه ی روابط تولیدی شوروی).
والیسه یل سوشیزی تا کید می کند که بهر حال علیرغم آنکه نمیدانم شناخت شوروی چیست، اما می دانم که سوسپالیم نیست " صرف نظر از اینکه شوروی سرما به داری است یا خیر، هیچ وجه اشتراکی با سوسپالیم و کمونیسم ندارد، ما با یک جامعه اشتراکی طبقه ای مواجهیم و مسئله اینجا است که در برخورد با این جامعه با بدکار خود را با روحیه علمی و بدون هیچ نوع تعصب و پیش - داری آنجا بدهیم" (هما نجا).
و همین گفته ها را سازمان وحدت کمونیستی چنین تکرار می کند:

" ما برخلاف طرفداران تز "سوسپال امپریا - لیم" که تصور می کنند همه چیز را حل و فصل کرده اند و طبیقی جزوه های تحقیقی یک دوران تاریخی را بررسی نموده اند. آ. . . . نقد خود را است بین نیستیم که معتقد شده با شیم چنان به تئوری ناسی دسترسی پیدا کرده - ایم که بگفته "راه کارگر" هر خطی که با این درک ما جور نشاید نحرافی است. " ما رگبسته چنین قاطعیتی سخن نمی گفت ما بجای خود ما معتقد نیستیم که جامعه ای که تفاسیر طبقه ای در آن روز افزون است و قشر (سایه طبقه ای) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً " مالکیت دارد دست دار نه نمونه خوبی برای دیکتاتوری پرولتاریاست. " در یک کلام این سوسپالیم نیست، چیست؟ هنوز بدقت نمی دانیم و او را ندرت نسبت خود را اعلام آن شرمگین نیستیم ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه پیچیدگیها - گیهایش را به آنجا مرنا نده ایم. ما میدانیم که جنبش کمونیستی جهان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از اساسی ترین معضلات خود شناخته است و هزاران هزار صفحه نوشته و صد ها برنا به تحقیقاتی برای بررسی آن اختصاص داده است. ما به گوشه ای از این انبوه دسترس داشته ایم و به تلاشی خود برای درک جا معتز از آن ادامه میدهم. بگذارید برای یک بار هم که شده سنت برخورد علمی و کمونیستی در این جا همه موجود آید، حزب شود و ما شویستها سنتهای دیگری را آفریده اند. نیازی به تکرار آنها نیست. بگذارید یک بار بفهمیم چه میگوئیم و همه جوایب را از آستین بیرون بکشیم. هیچ ایرادی ندارد که " بگوئیم، نمیدانیم ولی جستجوی کنیم " (هفته نامه راه ناسی شماره ۲۲) تا کید از ما است.

و اینچنین است که برخوردهای ضد مارکسیستی "نمیدانم، چه میدانم" که مدت ها است طرح گردیده است، برخورد های که واقعیت امپریالیستی شوروی را نفی می نمایند، شیوه برخورد خود را علمی و کمونیستی و به عبارتی شیوه ماتریالیسم دیالکتیک می دانند. آری می بینیم این اول بار نیست که واقعیت امپریالیستی شوروی نفی

**۶ - آیا رزمندگان ساخت شوروی را
بديده‌های "توین" و دولت شوروی را
"دولت انحرافی" میدانند؟**

خواننده که با لاجرم میخواهد بپذیرد آ با از دیدگاه رزمندگان شوروی امپریالیست هست یا نه، به این نتیجه می‌رسد که از نظر رزمندگان طرح اینکه شوروی امپریالیستی و یا سوسیالیستی است انحرافی میباشد. رزمندگان می‌گویند که خواهانده اتفاقا کند که بغیر از این دوشیز چیزومی می‌تواند باشد. این چیزومی چیست؟ همان نظام تولیدی جدید است که در قریب توضیح دادیم، همان دولت استعماری پل سوئیزی، همان ساخت بوروکراتیک و حاکمیت مثنوی بوروکرات که ما زمان وحدت کمونیستی می‌گوید. و با لاجرم همان ساخت بوروکراتیک و حاکمیت مثنوی بوروکرات روبرو نیست است که خرسود رزمندگان در برخورد به لیسان از اذعان داشته است! هیئات! رزمندگان با هوشتر از آنست که خود را لوبدهد، رزمندگان با طعنه و آوردن مثالی از لیبین پیدا شو که کشورهای جهان را با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و یا نیمه فئودال می‌دانست، اما چیز توین دیگری همچون سرما به داری وابسته بود که آن بویولیتهای غشک مغز به آن اعتقاد دنداشتند و آنرا **مین در آورده می‌** خواندند، با زبان بی زبانی می‌خواهد بگوید: اکنون نیز چنین است، با سوسیالیستی و یا امپریالیستی گفتن شوروی چنین شیوه‌ای لیبین پیدا شوی است و مقدماتا! اراده درک سومی از ساخت شوروی که همچون سرما به داری وابسته می‌تواند چیزی نوین و غیر از آنچه تا کنون گفته شده است، باشد از زمین چینی می‌کند! و بعد دست پیدا مان انگلس می‌گردد و شکل سوم **تا شیر دولت** بر اقتصاد را بمان می‌کند. رزمندگان چه می‌خواهد بگوید آ با میخواهد بگوید دولت شوروی، همان شکل سومی است که انگلس از آن نام برده است، چرا که بنظر رزمندگان، بیکار معتقد است با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و این شکل سوم را درک نکرده و به آن آگنوستی می‌گوید؟ رفقا نکنند دولت شوروی را دولت انحرافی می‌دانند؟ شما که تری از بیان نظر تان ندارید، پس آنگار بگوئید، آ با دولت شوروی شکل سومی است؟! اگر چنین نظری داشته باشید (که بنظر می‌رسد دارید) جوابتان پر واضح است.

۷ - رزمندگان، ویتنام را تطهیر میکند!

رزمندگان من انتقاد سه موضع بیکار در مورد ویتنام می‌گوید:
"برای شما کاست حزب زحمتکشان ویتنام در مورد شوروی کلی گوئی کند و آنرا سوسیالیستی بدانند تا اعلام کنند و وابسته به

می‌گردد و از جامعه طبقاتی شوروی (رزمندگان ۶) سخن بمان می‌آید، اول با رنیت که ساخت کشورهای روبرو نیستی "بوروکراتیک" قلمداد میشود و بجای طرح حاکمیت بورژوازی، احکامیت "مثنوی بوروکرات روبرو نیست" سخن بمان می‌آید (رزمندگان ۲۸). اول با رنیت که ضمن نگی امپریالیستی بودن شوروی، از آن نهادام دیکتاتوری پرولتاریا و عدم حاکمیت سوسیالیسم در شوروی سخن بمان می‌آید (رزمندگان ۷). اول با رنیت که تزلزلات روبرو نیستی تحت پوشش "شعبانم، چه میداند" و "تک ایهام" به ساخت تازمی بردارد (رزمندگان ۴۳)، اول با رنیت که سخن از فقدان تحلیل علمی و دقیق نیست که مکتبی از ساخت شوروی بمان می‌آید (رزمندگان ۷)، اول با رنیت که سخن از وجود بخشهایی از حقیقت سوسیالیسم امپریالیسم میشود و اما با زاید بیز سوسیالیسم امپریالیسم سر با زده میشود (رزمندگان ۳۳)، اول با رنیت که فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیتم، تحت عنوان تلاش برای درک جا معتر (عمق بخشیدن به شناخت از این مسئله) از شوروی لاپوشانی میشود (رزمندگان ۳۳)، اول با رنیت که تزلزلات بورژواشی برخورد آگنوستی سیسم به این مسئله تحت عنوان ضرورت "برخورد دقیق علمی و موثکا فانه" و کمونیستی لاپوشانی میشود و بدتر از آن تقدیس گشته و این انحراف بمان به شیوه ما تریا لیبم دیا لکتیک جا زده میشود (رزمندگان ۳۳)، اول با رنیت که دفاع قاطعانه مدللها از این تریا، تعصب پیداوری، دگما تیسیم و خشکی و جمودی تئوریک و تحلیل متافیزیکی خواننده میشود... و آری این اولین بار نیست که این تزلزلات روبرو نیستی، با قیافه حق به جانب این چنین گسترده میشود.

نیازی به تکرار سخنان تروتسکیستهای نوین نیست، آنان سنتهای آگنوستی سیمتی را زنده نموده اند، آنها با گفتن "نمی‌دانیم" گریبان خود را خلاص کرده اند، آنان بی آنکه خود را موضعی اشباتی کوچکترین قدمی به جلو بردارند، سرسختانه از قبول امپریالیستی بودن شوروی سر بازمی‌زنند و آنرا نافی می‌کنند ما را به چنین سنتهای بظا هر علمی نیا ز نیست، بگذار این شیوه برای خود آنها بماند! رفقای رزمندگان نیز بهتر است بجای چنین برخوردی، به اظهار صریح و بی پرده بپردازند، ماتریالیسم دیا لکتیک را جا بگزینا کلکتیسم و آگنوستی سیسم بمانند. اما رفقای رزمندگان تنها چنین اطلاعی را در پیش خود بجا آورده اند، بلکه کوشیده اند موضع مبهم و دوپهلوی غیر صریح خود را در این نوشته ما تریا لیبم دیا لکتیک نشان بدهند. چنین است تعمیق انحراف روبرو نیستی در این نوشته!

سوسیالیسم امپریالیسم است. ما ضمن تاکید بر رشد روبرو نیستی در حزب زحمتکشان ویتنام اینقدر ما ده لوج نیستیم که بدون تحلیل واقعیت مبارزه پنجاه ساله خلق ویتنام و حزب آن اظهار نظرهای تنگ شیا شو نیستی را تکرار کنیم؟

رفقا، چه می‌گوئید؟ شما وابستگی نظامی ویتنام به شوروی، بسته شدن قراردادده های تسلیحاتی متعدد با شوروی، تها و زبه خاک کامیوج و سرنگون نمودن رژیم آن (اگرچه سی با یکی حزب کمونیست کامیوج را که ناشی از سببهای عمیقاً ضدتوده‌ای و سایر انحرافات آن بود، عامل مهمی در سقوط رژیم پهل بود می‌دانیم) حمایت آشکارا و همه جا سبه از شوروی، وابستگی های عمیق اقتصاد ویتنام به شوروی از جمله عضویت ویتنام در بلوک استعماری کومکون (بلوکی که بوسیله آن کشورهای اروپای شرقی و از جمله ویتنام توسط شوروی استعمار میشوند نقش بسیار مهمی در وابستگی این کشورها به شوروی دارد)، تصفیه کمونیستها از حزب و... و آ کلی با فی "حزب زحمتکشان ویتنام در مسورد سوسیالیستی بودن شوروی می‌خوانید؟ آ با برای چنین است کلی با فی "حزب زحمتکشان ویتنام"؟ مرحبا به این مرز بندی قاطع با روبرو نیستی سوسیالیسم امپریالیسم ویتنام اگر چکا رکند، آنوقت شما تریا روبرو نیستی میدانید، تها و زور کوب کامیوج که کلی با فی است، عضو کومکون بودن که کلی با فی است و وابستگیهای عمیق سیاسی و نظامی، اقتصادیکه کلی با فی است، حمایت بی شائبه از سوسیالیسم امپریالیسم شوروی که کلی با فی است و... و رفقا پس در چه صورت حزب ویتنام کلی با فی نمی‌کند؟ ما معتقدیم که اگر چه ویتنام موضعی ما نند کشور - های اروپای شرقی ندارد، اما روبرو نیستی در آنجا کاملاً کم گشته و دولت ویتنام را بیک دولت بورژواشی استعلا ده است و همسین تنها سبب نیز ویتنام روبرو ز در جهت وابستگی بیشتر سیاسی، اقتصادی و نظامی به شوروی پیش می‌رود، راهی که ویتنام طی می‌کند بوسیله آن می‌رود، راه یک کشور روبرو نیستی طرفدار سوسیالیسم امپریالیسم است که بطرف وابستگی کامل به پیش می‌رود، اما ببینید شما بیا آن چگونه برخورد کردید؟

این نوع برخورد شما، تطهیر آشکار روبرو نیستیهای ویتنامی است. رفقا از رشد روبرو نیستی در حزب زحمتکشان سخن می‌گوئید یعنی چه؟ آ با هنوز یک حزب کمونیست است که در آن روبرو نیستی رشد کرده است؟ فی العینل در مورد راه کار ما می‌گوئیم یک جریسان تا بنگیر کمونیستی است که روبرو نیستی در آن رشد نموده است، در مورد شما نیز همینطور، اما شما که ان جزو جنبش کمونیستی هستید، راه کارگر هنوز مردندنگشته است، آ با بنظر شما حزب کمونیست ویتنام مرتد نیست؟ آنچه شما تحت عمارت دسپلو و گنگ "رشد روبرو نیستی در حزب" گفتید آشکارا جنبش معنی می‌دهد که حزب زحمتکشان ویتنام روبرو نیست نیست، مرتد نیست، ضد انقلابی نیست، بلکه حزب کمونیست است که دجا را انحراف

گشته است و رویزیونیسم در آن رشد کرده است! آری رفقا! شما با تمام توان به دفاع و تطهیر حزب رویزیونیست و پیمان ما برخاسته اید. مگر فراموش کرده اید که فداشیا با آنکه به مبارزه انقلابی حزب بلشویک می‌خواستند و رویزیونیستی شدن آنرا لایوثنایی کنند و از سابقه حزب بلشویک نان بخورند؟ حال شما می‌گویند "بدون تحلیل واقعیت مبارزه ۵۵ ساله خلق و پیمان ما و حزب آن... این چه نوع برخوردیست؟ ۵۵ سال که سپاس است اگر صدها سال نیز این حزب در راه سوسیالیسم مبارزه می‌کرد؛ با زهم از آن رو که مبارزه طبقاتی جریانی دارد و از آنجا که طبقات محو نشده اند هر آن ممکن است بورژوازی در حزب رسوخ کند و کنترل آنرا بدست گیرد و حزب را استعلا دهد. شما بر اساس درک مملو علمی از مبارزه طبقاتی حرکت می‌کنید یا می‌خواهید با برخ کشیدن ۵۵ سال سابقه مبارزه انقلاب حزب و پیمان ما، بصورت احساساتی آنرا تطهیر نمائید؟! چنین است رند با بی عمق انحراف رویزیونیستی در شما! آری، برخورد رفقای رومندگان به پیمان ما هنگام دیگری از تزلزلات رویزیونیستی رفقا است! شما تعمیق یافته تر آن.

۸- رومندگان به کجا می‌روند؟

رفقا! اگر راهکارها را خوبین را بسا حمایت ضمنی و دوپهلوی زشوری که خود نیستند آنرا رویزیونیستی می‌خوانند شروع نموده شما نیز با حمایت ضمنی از پیمان ما که البته معتقد به رشد رویزیونیسم در آن هستید، پیمان راه می‌روید و این تنها در برخورد به مسئله و پیمان نیست، در کینه توزی با به معتقدین سوسیالیسم امپریالیسم، از جمله ما نیز هست و در ایجاد شک و ابهام در واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی نیز هست. مگر فراموش کرده اید که رفقای راهکار رگ نیز با ابهام و تردید و نه بقصد اثبات مسئله ای، بلکه به منظور طرح پرسشهای از معتقدان به سوسیالیسم امپریالیسم، آغاز زیدند و این ابهام و تردید "به دفاع سرخستان از ادوی سوسیالیسم" و دفاع از انحاز و زشوری به افغانستان منتهی شد! رفقای راهکار رگ در آغاز گفتند "مقاله ما فرض در بخش طرح یک اصل متدلوزیک (که روش و موضع خود را در مورد طرح و بررسی مسئله اعلام می‌کند، یک نوشته اثباتی نیست بلکه تلاشی است برای طرح پرسشهای مشخصی درباره مسئله". ولی اینکه چرا فقط به پرسش اکتفا می‌شود، و اولی اعلت فقدان مدارک و منابع دست اول و فرصت امکان کافی برای بررسی این مسئله است که ما پستی با پژوهش و مطلقا مدد دقیق صورت گیرد" و حتی اظهار داشتند که در سوسیالیستی بودن شوروی نیز تردید دارند" ممکن است عده ای بگویند که این

استدلال در صورتی است که ما معشوروی را سوسیالیستی بدانیم و حال آنکه ما دقیقا در همین مسئله تردید داریم" (در باره رویزیونیسم و تز سوسیالیسم امپریالیسم تا کجا زماست) شما نیز با طرح ابهام و سوال و تردید به همان راه می‌روید و ناگزیر همچون راهکار رگ، انحرافات رویزیونیستی خویش را تعمیق خواهد نمود (کما اینکه نموده اید) انعکاس تزلزلتان در سازمان ما بر مواردی که بر شمرده ایم، انعکاسی از تعمیق انحراف رویزیونیستی تان و نزدیک گشتن به راهکار رگ (و مقدمات از برخی جهات به ما زمان وحدت کمونیستی) می‌باشد. هم اکنون شما بدلیل انحراف رویزیونیستی تان می‌گویند مسئله سوسیالیسم امپریالیسم شوروی را از مایل اطلی جنبش خارج کنید و آنرا به امری مربوط به ساختن سوسیالیسم که دترش همچنان با ذات خودتان و همچنان در باره امپریالیستی بودن آن ابهام دارد، تبدیل نمائید. رفقا! بیاید آوریم که اول بار راهکار رگ گویند مسئله سوسیالیسم امپریالیسم را که از مسائل اطلی جنبش کمونیستی ایران بوده و جزئی از ایدئولوژی مملوهای پیگیر، اعتقاد دیدن است را مسئله ای مربوط به ساختن سوسیالیسم، فرعی و خارجی و... و قلمداد نماید. تا آنرا از زیر ضربات بی‌امان جنبش کمونیستی خارج کند! بیاید آوریم نظرات روشنفکرانه و آکا دمیتی کمیته نسرده را (که هم اکنون جزو رومندگان است) که با چه حرارتی می‌گویند، مسئله اختلافات بر سر سوسیالیسم امپریالیسم را مسئله اختلاف در برداشت از ساختن سوسیالیسم جایزند و این تز را از یکی از معیارهای وحدت جنبش کمونیستی حذف نموده و آنرا به موضع تحقیقی تزلزل دهد. رفقا! انحرافات در همین محدوده می‌تواند باشد، شما نه تنها به تطهیر حزب زحمتکشان و پیمان ما پرداختید، نه تنها گویند به دفاع از تزلزلات و انحرافات خویش پرداخته و آنرا ما تنها لیسمدیا لکتیک بنا مید، نه تنها به معتقدین تز سوسیالیسم امپریالیسم (تحت لوای حمله به ما زمان ما) حمله نمودید که برخوردشان دگماتیستی است و جا را برای تحقیق (با تعمیق رویزیونیسم؟) با بدبا زگذاشت و الا این خنکی و جمود فکریشان (قا طبعشان در باره فشاری بر روی این تز؟) نفع رویزیونیستها تمام میشود. (۶) نه تنها گویند، همچون رویزیونیستها بدروغ برخورد به سوسیالیسم امپریالیسم را همچون رنجبر و انقلاب اسلامی و... جلوه دهد و یکی کنید، نه تنها گویند بدضعفهای خود را با هیاهو و جاسرو- جنجالهای بیپایه، پنهان سازید (که بدین ترتیب در حقیقت به تعمیق اپورتونیسم خویش پرداخته اید)، بلکه رفقا آنرا که تشدید تزلزلات رویزیونیستی تان در برابر سوسیالیسم امپریالیسم به تشدید تزلزلات رویزیونیستی شما در برابر قدرت حاکم نیز کشیده است. نه تنها شما در برابر سوسیالیسم امپریالیسم به راهکار رگ نزدیک شده اید، بلکه در برخورد به قدرت سیاسی

نیز به آنها نزدیک گشته اید (۷) و بدتر از آن به رویزیونیستها اکثریت، چرا که اکنون به دفاع از جناح خرد بورژوازی هیئت حاکمه که "گراشات صدام امپریالیستی" دارد برخاسته، ارتجاع حاکم را از زیر تیغ توده ها رها ننیده و آنها را دعوت به مقابله با "دشمن عمده شان" فدا انقلاب مغلوب و عراق و امریکا نموده اید. شما رویزیونیستی "حلق در گردستان" را که همان شعار اکثریت و راهکار رگ است، تکرار نمودید و به سبک رویزیونیستها خواستار صلح شدن توده ها توسط رژیم، خواهان گسیل ارتش از گردستان به مرز عراق و... شدید، به هیئت حاکمه نصیحت کردید که سرکوب نیروهای انقلاب خدمت به فدا انقلاب مغلوب است، به دفاع سوسیالیستونیستی از جنگ پرداخته و پیگیر تریستن کمونیستها (از جمله ما زمان ما) را که جنبش ارتجاعی کثرتی را محکوم می‌کنند همصدا با رویزیونیستها اکثریت "منحرف گشته بسوی بختیاریوسیا" و "راه دیوار را از پیران" خوانند پسند کم مانده است که همچون کلیه رویزیونیستها اپورتونیستهای پیکار را "امریکائی" بخوانند! رفقا! راهکار شما در آن قدم گذاشته اید، منجانب رویزیونیسم است، همان راهی است که فداشیا (اکثریت) در آن پای گذاشته و سرانجام به رویزیونیستها فدا انقلابی بدل گشتند! رفقا! اگر در صدد برخورد انقلابی با انحرافات رویزیونیستی انسان (چه در برخورد به رویزیونیسم و سوسیالیسم امپریالیسم و چه در برخورد به قدرت سیاسی و...) بر نیاید تا گزیر به همان راه خواهد رسید! رفقا! اینرا از روی غرض نمی‌گوئیم، بلکه صمیمانه هشدار می‌دهیم، هیچ کوششی نمی‌تواند از دستگیری رفیقان نیمه راه بسوی رویزیونیستها خوشحال باشد، بلکه در مدد است که رفیقان نیمه راه را به هم زمان مطمئن و با بداری تبدیل نمائید که در سنگر آزادی طبقه کارگر ما بر میدارند.

آنچه شما در رومندگان ۲۳ و ۲۴ بر خوردیده ما (و جنبش کمونیستی) نگاه شده اید، تشدید انحرافات را در شما به نمایش می‌گذارد! آغاز سقوط به منجانب اپورتونیسم را نشان میدهد و این نشانی توان بخش پیگیر جنبش کمونیستی ایران را نگران نکند!

پیش بسوی مبارزه با انحرافات غیرولتری!
پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک
ضامن وحدت جنبش کمونیستی!
برافراشته تریاد پرچم مارکسیسم لنینیسم!



این نوشته ما ده جاب بود که رومندگان شما ۳۷ بدستان رسید که در آن رفقای

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

رزمندگان از شیوه برخوردشان به ما بر نیروهای جنبش کمونیستی و بخصوص پیکار را منتقاد کرده‌اند. این انتقاد در کلیت خویش مرفه نظر از بررسی جزئیات آن می‌تواند ما را مثبت و به جلو ببرد که باعث میگردد فضای مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی مسموم و آلوده نگردد. اما این انتقاد از خود که تحت تاثیر انتقادها است و عموماً هواداران رزمندگان و سایر نیروهای جنبش کمونیستی صورت گرفته است، بشرطی می‌تواند مثبت باشد که ما برخوردی انقلابی و تعمیق یابد چه در شیوه مبارزه ایدئولوژیک چه در مضمون آن که میراثیست مهمتر است. متأسفانه رفق در این انتقاد از خود برخوردی ریشه‌ای و همه‌جا نهب‌ساز خود ننموده‌اند:

۱- در شیوه مبارزه ایدئولوژیک: رفق انتقاد خود را در شیوه، در سطح نگاه داشته‌اند و با آن برخورد ایدئولوژیک نکرده‌اند. چه هر کسی از جمله خود رفقای رزمندگان میدانستند

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست‌ها ندانند نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان حساب بیاورند و به رفیق ما اوباد بگیرند که از تشخیصی اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند و بهمین علت در افزایش آن انفعال بخرج بدهند! آیا این دم خروسی نیست که با زهم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی‌دانند؟!

که برخوردهاشان بقدرنا سالم است. این مسئله روشن و بدیهی بود آنچه برای جنبش اهمیت دارد آنست که ریشه این برخوردهای انحرافی روشن شود. ما و سایر نیروهای جنبش کمونیستی انتظار داشتیم که رزمندگان در انتقاد از خود

ریشه‌های ایدئولوژیک انحراف خود را با زگو کندا ما رزمندگان به برخورد عمیق به انحرافات خود نبرد اخته‌است و بدین ترتیب علت این انتقاد از خود را مورد سوال قرار میدهد. ۲- در مضمون مبارزه ایدئولوژیک: آنچه ما در برخورد به انتقادها رزمندگان و سوبیزه ضمیمه ۳۳ نوشته‌ایم، عمدتاً متوجه انحراف ایدئولوژیک شان در مضمون بود. ما گفتیم رفق در این مسئله سوسال امپریالیسم دچار استیصال گشته‌اند و بهورت اپورتونیستی سعی کرده‌اند بجای پاسخ سمت مبارزه ایدئولوژیک را منحرف کنند. بدین ترتیب مسئله مهم، اصلاح انحراف ایدئولوژیک رزمندگان در مضمون مبارزه ایدئولوژیک است که رزمندگان از برخورد بدین خودداری ننموده‌اند. به هر حال ما امیدواریم رفقای رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک بی‌امان بتوانند انحرافات خویش را اصلاح نموده و سوبیزه با خط مشی انحرافی حاکم بر ما نشان برخورد نمایند.

پاورقی

۱- این نوشته در حال اتمام بود که رزمندگان ۳۴ بدستان رسید و دیدیم که رفق در ادامه برخوردهای کمونیستی‌اشان به ردیف کردن کلماتی همچون "اپورتونیسم" "چپ پیگار" "سرنوشتش برای همیشه معلوم گشته است"، "گفای پیگار"، "انحراف نیست بختاریها" و "گرایش بسط و یادآوری آزاد ایران" ضمیمه رزمندگان ۳۴ "مریخی پیگار"، "عرصه انقلاب بگترانه و خرده بورژوازی پیگار در آذربایجان"، "طبع سوبر انقلاب پیگار" می‌پردازد و بالاتر از آن با بستن کلی اتهام دروغین که گویا ما همزونی حکومت را خودمبورژوازی دانستیم!! و در عین حال از پورژوازی بودن آن انتقاد نموده‌ایم!! و در مورد تاکتیک چپ خود در قبال سفارت انتقاد نموده‌ایم!! و بعد از آن به بستن اتهام دروغین ما که گویا ما معتقدیم تا زمانیکه ماهیت هر رژیمی ارتجاعی است، جنگ انقلابی خلقهای آن رژیم علیه ارتجاع دیگر معنی ندارد.؟! و... می‌پردازد. بنظر میرسد رفق کمر همت بستند که انحرافات خویش را عمق هرچه بیشتر بختند!

۲- از این پس کلیه تأکیدات از ما ست. ۳- پیگار در نشریه شماره ۷۴ می‌نویسد: "البته روشن است که مزیندی با سوسال امپریالیسم مورد تأیید ما نمی‌باشد، امروز نمایندگان بورژوازی حاکم صحبت از "سوسال امپریالیسم یا امپریالیسم شرق" می‌کنند. امروز ریزیزیزونیستهای ضدانقلابی چینی و سه‌جانبی‌های نوگرمش وطنی صحبت از سوسال امپریالیسم می‌کنند ولی پرواضح است که این نیروهای ضدانقلابی از موضع بورژوازی علیه شوروی موضع گرفته‌اند و این موضع بیان رقابت فیما بین نیروهای بورژوازی و سرمایه‌داری می‌باشد. "مزیندی پیگار با ریزیزیزونیستهای سه‌جانبی برای هگلان روشن است، اگر رزمندگان فراموش نکرده باشد در آغاز کار کنفرانس وحدت این پیگار بود که مزیندی با ریزیزیزونیستهای چینی را یکی از اصول اساسی کنفرانس وحدت دانست و بعد شدت بر روی آن پافشاری کرد و البته برخی از نیروها در آغاز، در این مورد تردید به خرج دادند. اما رزمندگان می‌گویند تا استیصال خود را با حمله ما

که گویا همان چیزی را می‌گوئیم که "رنجر" در مورد رزمندگان گفته است بپوشاند و نشان دهد که بقول خودش "چهارنعل" بسط آنان می‌رویم. اما هیبات! سیاست که خود به بارزترین شکلی تجسم ایدئولوژی است، عکس آنچه رزمندگان می‌پنداشته‌است را نشان میدهد!

"رنجر" نتنها در رابطه با مسئله جنگ شدیدترین حملات را به پیگار روا داشته است، بلکه با شامه تیز ریزیزیزونیستی‌اش به دفاع آشکار از رزمندگان برخاسته است و او را جزو دسته "اول نیروهای چپ که علیرغم اختلافات حتی اصولی‌شان با یکدیگر، "با خواست اصیل دفاع از زمین" با تحلیل درست از جنگ، در "جنگ میهنی شرکت کرده‌اند و در "پیشاپیش آنها حزب رنجبران قرار دارد" بحساب آورده است. (رنجر - ماهنامه شماره ۷)

البته این به آن معنی نیست که رزمندگان بسوی "سه‌جانبی‌ها" می‌روند، نه! چه گرایش ریزیزیزونیستی رزمندگان بسوی ریزیزیزونیسم خروشی است.

۴- در مورد وضعیت کشور کره شمالی، در حال بررسی می‌باشیم.

۵- بر اساس این تئوری عصری که ما در آن بسر می‌بریم سواى عصر لنین است. چه قطب نیرومند "ارودگا موسیالیسم" وجود دارد که تضاد اصلی جهان را تشکیل داده. محتوای این عصر، گذار کلیه کشورها به سوسیالیسم است. و به برکت وجود این قطب نیرومند سوسیالیستی اولاً امپریالیسم از درنگی و ددمنشی‌اش کشته شده و خواهان تشنج زدائی می‌باشد. بنا بر این مناسبات بین امپریالیسم و سوسیالیسم در این عصر همزیستی سالم‌تر می‌باشد. و از آنجا که امپریالیسم دیگر قادر نیست نقش زاندارم هفتی گذشته‌اش را ایفا کند و از طرف دیگر چون کشورهای "سوسیالیستی" گمگهای بی - شائبی به کشورهای تحت سلطه می‌کنند، بهمین دلیل دیگر ضرورت انقلاب قهرآمیز نفی شده و گذار سالم‌تر می‌باشد. آن می‌شود. بر اساس همین تئوری ریزیزیزونیستی، راه رشد غیر سرمایه‌داری که به معنی نزدیکی کشورهای تحت سلطه به این اردوی "سوسیالیستی" و گسترش سرمایه‌داری دولتی است، تئوریزه می‌گردد.

۶- در گذشته رزمندگان نیز گوشتید تلویحا و به اصطلاح نشان دهد که معتقدین به سوسال امپریالیسم، از

دگماتیسم خطرناکشان در پافشاری روی این تئوری ریزیزیزونیسم سه‌جانبی سر بر خواهد آورد (رزمندگان ۶)

بخش پیگیر جنبش کمونیستی از مبارزه ایدئولوژیک و موضعگیری صریح و قاطع ما در مورد سوسال امپریالیسم خشنود است، اما رزمندگان می‌پندارند که موضعگیری ما در خدمت ریزیزیزونیستها قرار گرفته است (رزمندگان ۳۳)! هیبات!

بخش پیگیر جنبش کمونیستی اشتباه میکند یا رزمندگان؟ بخش پیگیر جنبش کمونیستی دچار انحراف گشته است یا رزمندگان؟ بنظر ما این رزمندگان است که با حمله بر پافشاری بر روی تئوری سوسال امپریالیسم (تحت لوای جنگلی و جمودتئوریک و دگماتیسم خطرناک) دچار انحراف گشته است و از بخش پیگیر جنبش کمونیستی فاصله می‌گیرد!

۷- رزمندگان خود به این امر اذعان داشته‌اند و آنرا بویژه با توجه به جنگی که پیش آمده است آشکارا ذکر می‌کنند. "از همه محترمانه این جنگ گذشته تا اثبات جوی که در عرصه سیاسی کشور دارد، نقطه عطف بسیار مهمی در مسیر تکامل جنبش کمونیستی می‌باشد، و در پروسه وحدت جنبش کمونیستی تأثیری بسزا میگذارد، صفوف جریانات مختلف را از هم متمایز می‌کند، و دوری و نزدیکی آنها را بخوبی و بطور مشخص معلوم می‌نماید" (رزمندگان ضمیمه ۳۵)

به راستی در این جنگ چه سانی بیکدیگر نزدیک گشته‌اند، و چه کسانی از هم دور گشته‌اند. جز آن است که رزمندگان و راه کارگر بهم نزدیک گشته‌اند، جز آن است که بخش پیگیر جنبش کمونیستی پیش از پیش بهم نزدیک گشته است و جز آن است که برخلاف تصور قبلی رزمندگان، نه تنها رزمندگان نزدیکترین جریان به پیگار محسوب نمی‌گشت، بلکه جنگ نشان داد که اختلافات پیگار با رزمندگان آشکارتر است "نبوده، بلکه "عشق فراوانی دارد. برایش رزمندگان بخوبی اذعان کرده‌اند" که جنگ در متمایز نمودن صفوف جریانات مختلف"، دور و نزدیک کردن آنها بیکدیگر و بالاخره در پروسه وحدت جنبش کمونیستی "تا شعری بسزا" گذارده است. آری رزمندگان در سوابقی تعمیق انحراف به راه کارگر نزدیک گشته و بدین ترتیب نغمه‌های وحدت "با گرایشات" نزدیک به خود را سازی کند، اما بخش پیگیر جنبش کمونیستی، با برخورد پرولتری نسبت به جنگ صفوف خود را متحدتر مینماید. برایش که مبارزه حاد طبقاتی چگونه حقایق را سرعت عریان می‌سازد!

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست